



وضعیت کودکان کار
(صفحه ۸)

بکناش آبتین
(صفحه ۱۰)

نامه آرشی جوهری از زندان
(صفحه ۱۱)

در سوگ سعید سهرابی
(صفحه ۱۱)

نه به انشعاب و پراکندگی!
(صفحه ۱۶)

تقابل روسیه و آمریکا بر سر
اوکراین
صفحه آخر

سرمایه داری و محیط زیست
صفحه آخر

نژاد پرستی سیستماتیک
صفحه آخر

پرولتاریا باید جهان را تسخیر کند و طرحی نو در اندازد

در گذار سال دوهزار و بیست یکم به دوم اوضاع چگونه است و جهان در فرایند تکاملی اش به کدامین سو می رود؟ تضاد اساسی جهان میان دو طبقه متخاصم و آشتی ناپذیر، طبقه کارگر و طبقه سرمایه دار، میان نظام سرمایه داری و نظام جایگزین سوسیالیسم چگونه در صحنه عملی و مشخص امروز خود را نشان میدهد؟ چگونه می توان باورهای علمی تئوریک که در عصر انقلابات پرولتاری می هستیم و سرمایه داری به بالا ترین مرحله انحصارات مالی و طفیلی گری و اضمحلال رسیده است را از لایبای حوادث و اتفاقات بیرون کشیم و از موضع طبقه کارگر و در خدمت اکثریت عظیم مردم استثمار شده و ستمدیده گرایش های عملی و قابل لمس

را در جهت منافع طبقه کارگر و انقلاب سوسیالیستی جستجو کنیم. چگونه تلاش ملت های را که هنوز تحت ستم اند و برای آزادی و رهایی از یوغ امپریالیسم و ارتجاع داخلی توأمآ مبارزه می کنند را به حساب آوریم؟ و بالاخره چگونه مقاومت کشورهای تازه استقلال یافته جهان را که در برابر زور گویی جهانی امپریالیسم آمریکا که به اشکال مختلف اعمال می شود را ارزیابی کنیم و بسنجیم؟
*ارزیابی از این روند تکاملی نشان میدهد: اوضاع خوبست، بسود انقلابات پرولتاری است و هر روز اوضاع بهتر می شود. بحران ساختاری سرمایه داری عمیق تر شده، تضادهای درون کشورهای سرمایه داری شتابان حاد می شود و

صفحه ۲

بیاد مصطفی و ترانه لطفعلیان

عاشقان با هم رفتند
ترانه لطفعلیان در سال ۱۳۶۰ همزمان با همسرش مصطفی صدیقی نژاد، دستگیر شد. ترانه لطفعلیان نخست در ایران و در دوران دانشجویی با مسائل سیاسی آشنا شد. او پس از اتمام تحصیلاتش از دانشکده حقوق دانشگاه تهران، درست چند ماه پیش از انقلاب بهمن به آمریکا رفت و به صفوف کنفدراسیون در آمریکا پیوست.
ترانه پس از شرکت در یکی از کنگره های کنفدراسیون به ایران بازگشت و به عضویت حزب رنجبران درآمد. بخشی از وظایف ترانه، همکاری با جمعیت زنان بود. او مشاور حقوقی آن جمعیت بود. علاوه بر آن، ترانه همراه با همسرش مصطفی صدیقی نژاد، در بخش

صفحه ۴

حزب کمونیست و انقلاب اجتماعی

تاریخ مبارزه طبقاتی تاریخ سرکوب طبقات حاکم و استثمار و ستمگر حاکم علیه طبقات رنجبر و فرودست جامعه است. تاریخ متشکل ترین طبقه اجتماعی در هیئت دولت حاکم، علیه طبقاتی که کمتر متشکل و پراکنده و ضعیفتر است. این تجربه جامعه بشری که توسط رهبران پرولتاریایی بین المللی مانند مارکس و انگلس جمع بندی و به صورت یک اصل شناخته شده در جامعه شناسی کنونی در آمده است. بعدها توسط لنین و استالین و مائو براساس تجربه انقلابات تکامل یافت. اینک برای رسیدن به قدرت طبقه ای که در حال مبارزه برای تغییر سیستم اجتماعی است و خواهان یک انقلاب اجتماعی است بطور حتم بایستی متشکل تر از طبقه حاکمه باشد

و یا قدرت سازماندهی بیشتری از طبقه حاکم برای متشکل شدن و رهبری جامعه داشته باشد.
تاریخ چندین هزار ساله مبارزه طبقاتی در جوامع مختلف همین تجربه را به انحاء مختلف نشان می دهد. وقتی که کشورهای بزرگ مانند روم و ایران در حال جنگ بودند. همیشه برنده جنگ ها در تاریخ ۳۰۰ ساله این جنگ ها با کشوری بود که در زمان جنگ از قدرت سازماندهی بیشتری برخوردار بود. حتی در حمله عربها به ایران با اینکه دولت ساسانیان بسیار ثروتمندتر و پیشرفته تر بود ولی بعلت اینکه قدرت بسیج و سازماندهی جنگ را بعلت فساد و جنگ های طولانی از دست داده بود نتوانست لشکر بسیار ضعیف

صفحه ۵

سوسیالیسم تنها راه نجات بشریت

سوسیالیسم بی شک طبق قانون دیالکتیک تاریخی تحول جوامع طبقاتی، دیر یا زود با توجه به شرایط ویژه هر جامعه، جای نظام سرمایه داری را خواهد گرفت و با گسترش خود جهانی شده و زمینه را برای رسیدن به جامعه بی طبقه جهانی یعنی پیروزی کمونیسم برای کل بشریت فراهم خواهد کرد. سوسیالیسم نظام دوران گزار نسبتن طولانی است که مبارزه طبقاتی همچنان ادامه دارد و هنوز احتمال جا بجا شدن قدرت از جمله بازگشت بورژوازی به قدرت سیاسی و خلع ید از طبقه کارگر موجود است. تنها پس از استقرار کامل سوسیالیسم است که فاز جامعه کونیستی آغاز می شود و تدارک برای بزرگترین تحول در تاریخ بشر فراهم می شود: طبقات، مبارزه

صفحه ۷

چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است!



پروتار یا باید جهان را... بقیه از صفحه ۱

در سراسر دنیا اعتصابات و اعتراضات نمایان تر و در تغییر اوضاع نقش تعیین کننده ای را بازی می کنند.

این روند ها هم در ایران قابل لمس است و در زمینه هایی شتابان در حال تکامل است. بگذارید از این منظر و برای توضیح این ارزیابی، از میان حوادثی که در سال گذشته رخ داده، روی مهمترین آن که مستقیم در ارتباط با وظیفه طبقه کارگر ایران است انگشت بگذاریم. البته روشن است در تأیید اینکه اوضاع خوبست ده ها فاکتور دیگر را می توان در اینجا ردیف کرد و صحت این ارزیابی را همه جانبه تر توضیح داد اما هدف در اینجا نشان دادن گرایش عمومی است و توضیح پیوند آنها با هم است که این اوضاع را بوجود آورده است :

* اولین و مهمترین آن شکست بیست سال جنگ نیروهای آمریکایی در افغانستان است ** دومین نکته یکدست شدن قدرت در تهران و شکست کامل اصلاح طلبان است

*** سومین عضویت کامل ایران در پیمان همکاری شانگهای است

اولین رخداد نشانی دیگر در شکست نقشه امپریالیسم آمریکا برای تسلط کامل بر خاور میانه و از این طریق به زعم آنها بر جهان است. پس از سلطه رویزیونیسم در حزب کمونیست شوروی و تسخیر قدرت سیاسی در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی توسط آنها، امپریالیسم آمریکا برای ایجاد امپراتوری جهانی سرمایه داری با ادعای اینکه قرن بیستم و بیست و یکم قرن آمریکاست، پنجه های خون آلود نظامی خود را در سراسر جهان گشود و در این نقشه استراتژیکی اضمحلال پنج کشور خاورمیانه را تا حد نابودی شیرازه تمدن وهویت آنها، در دستور بود که خوشبختانه در عمل تحقق نیافت. پس از شکست کامل در عراق و ادامه جنگ به مدت بیست سال علیه طالبان در افغانستان، ترامپ باب مذاکره را برای عقب نشینی با طالبان باز کرد. هدف آمریکایی ها با توجه به تجربه شکست مفتضحانه در ویتنام، کامبوج، عراق و سوریه، سازماندهی یک عقب نشینی منظم و طبق نقشه و انتقال قدرت به حکومتی دست نشانده خود بود. اما حساب هایشان همه اشتباه در آمد و بنا به اعتراف سرانشان انتظار چنان پیروزی

سریع را از طرف طالبان نداشتند. نقشه آمریکا در عقب نشینی این بود که یک جناح پرو آمریکایی را در طالبان بسوی همکاری با حکومت پوشالی کابل که در این بیست سال اشغال افغانستان با هزینه سنگین سرهم کرده بودند بوجود آورند. آنها در این دوره مذاکرات با کمک اردوغان که سودای ایجاد امپراطوری عثمانی را در سر دارد و جزوی از نقشه های دوران عقب نشینی آمریکا از خاورمیانه است، تلاش همه جانبه کردند که علاوه بر تقویت حکومت پوشالی کابل گروه های محلی داعشی در افغانستان را تقویت کنند تا شاخی در برابر طالبان باشند. بنابراین در سال گذشته یک نقشه بیست ساله امپریالیستی که میلیارد ها دلار صرف کرده است با شکست کامل روبرو می شود و امروز حتی ایجاد یک حکومت طالبان پرو آمریکایی هم بعید بنظر می رسد. این یک حادثه مهم و استراتژیکی در منطقه است که در سال های آینده تاثیرات بیشتر آنرا شاهد خواهیم بود. بنظر می رسد نیروی نظامی آمریکا توانایی ادامه سیاست سلطه بر خاور میانه را از یکسو از دست داده و مهمتر اینکه در پی ایجاد محور هند- پاسفیک است که استراتژی محاصر چین را در درجه اول قرار میدهد. خاور میانه ای که روزی تسخیر و سلطه اش برای امپریالیسم آمریکا برای حفظ سرکردگیش بر جهان در مقام اول قرار داشت به استراتژی واگذاری منطقه به محور اسرائیل - عربستان - ترکیه، تقلیل یافته است. این تغییر دارای اهمیت بسیار مهمی در صد سال گذشته محسوب می شود. در حقیقت امروز دیگر خاور میانه ای که انگلیس ها بر اساس سلطه جهانی شان و از موضع مرکزیت لندن خاورمیانه نامیدند باید به درستی نام گذاری شود. منطقه ای در آسیاست و نام درست آن بنابر تقسیم علمی جغرافیایی غرب آسیاست همانطور که اروپای غربی گفته می شود نام این منطقه آسیای غربی است .

دومین رخداد یکدست کردن حکومت ایران با حذف جناح معروف به اصلاح طلبان که گرایش طرفداری از آمریکا را دارند، می باشد. خمینی با شعار نه غربی و نه شرقی در سیاست خارجی قدرت را غصب کرد . سیاستی که دکتر مصدق آنرا موازنه منفی تعریف کرد اما شاه پس از کودتای بیست وهشت مرداد سی و دو سیاست هم شرقی و هم غربی را پیاده کرد. در برابر این سیاست هم نیروهای چپ بودند که از همان آغاز دارای سمت گیری

با شرق و مخالفت با امپریالیسم را در پیش گرفتند. جمهوری اسلامی ایران در این چهار دهه در حرف ضد آمریکا ولی در عمل با اتخاذ سیاست نئولیبرالیستی، جامعه را به یک کشور سرمایه داری وابسته به اقتصاد جهانی همراه با پی آمد های اجتماعی اش سوق داده است. اکبر رفسنجانی با به تخت نشاندن علی خامنه ای، کاملن زمینه را برای گسترش اقتصاد نئولیبرالیستی در ادامه سیاست های اقتصادی رژیم شاهنشاهی فراهم ساخت. آنچه در این ۴۳ ساله آشکار شده نه تنها نقش همکاری فعال آمریکا در روی کار آمدن دارودسته خمینی است بلکه حتا در جنگ ایران و عراق و تا این اواخر مذاکرات برجام سیاست همکاری با آمریکا دیده می شود. انحصار طلبی و دعوای فرقه ای که یکی از خصوصیات دین محمدی است جای برجسته ای در نظام تازه به قدرت رسیده اسلامی داشت. نگاهی به مبارزه فرقه ای در حاکمیت نشان میدهد هیچگاه این جدال پایانی نداشته است. اما هیچگاه به تسلط کامل یک جناح هم ختم نشده است جز در سال گذشته که به اصطلاح حکومت یکدست شده است. آنچه دارای اهمیت است چون پیروزی دارودسته به اصطلاح اصول گرایان با پشتیبانی سپاه تحقق یافته که شدیداً پس از کشتن قاسم سلیمانی ضد آمریکایی شده اند. ایران با پیوستن به گروه شانگهای کاملن دیگر سیاست نه شرقی و نه غربی را کنار گذاشته و خود را با سیاست های جهانی روسیه و چین همراه کرده است. البته نمی توان مطمئن بود که پیروزی آنها نهایی است چون اصلاح طلبان دارای پایه قوی در میان سرمایه داران و بازاریان دارند و امکان بازگشت آنها موجود است. هم اکنون جدال بزرگی بین دو جناح بر سر چگونگی مذاکرات وین در جریان است و نتیجه آن هنوز معلوم نیست و اصلاح طلبان منافع خود را با بازگشت ایران به برجام به هر قیمت تا تسلیم شدن به شرایط دولت آمریکا می دانند. ناتوانی دولت رئیسی در حل مشکلات اساسی معیشتی مردم و خیزش های بزرگ سراسری علیه رژیم و خطر ورود نیروهای مزدور خارجی توسط اسرائیل و آمریکا بی شک وضع کنونی را تهدید می کند. با عضویت ایران در پیمان شانگهای از نظر صف آرایی نیروها و رقابت های منطقه ای یک باخت بزرگ برای آمریکاست و اسرائیل و آمریکا به آسانی تن به این تغییر نخواهند داد.



راضی اند، در ایران درسال نود ونه بطور متوسط پنج اعتصاب واعتراض کارگری در روز جریان داشت. میلیون ها نفر در هندوستان، برزیل، اندونزی، بنگال دش و در سال گذشته به خیابان ها آمدند، اعتصاب کردند و می توان گفت یک گرایش عمومی برای تغییر رادیکالتر در حال شکل گیری است. در برابر هرج ومرج ناشی از بحران ساختاری سرمایه داری جهانی مقاومت ومبارزه کارگران وزحمتکشان در سال گذشته نه تنها گسترش یافته است بلکه بر عمق ورادیکالیزه شدن آن افزوده شده است.

آنچه کمبود است نبود تشکلات منسجم پایدار و بویژه تشکلات پیشرو کارگری است، تشکلاتی که توانائی هدایت صحیح این جنبش ها را در برابر قدرت های بورژوازی داشته باشد. هرچه جنبش های توده ای گسترش می یابد بر ضرورت سازماندهی یک ستاد رهبری کننده از پیشروان آگاه، از خود گذشته از میان آنها بیشتر آشکار می شود.

دوم

ملت ها آزادی میخواهند

ملت ها از ستم ابر قدرت ها و زور گویان داخلی وخارجی که باز تولید گرایش جهانی شدن ونئو لیبرالیستی می باشند به ستوه آمده و به مقاومت برخاسته اند. آزادی به شعار اصلی جنبش های اصیل کف خیابانی علیه تبعیض، زندان وشکنجه، اعدام، آزادی بیان، تشکلات تبدیل شده است. در کشور ما ایران تاریخ بیداری اش را با نام آزادیخواهی رقم زده اند. سیستم جهانی سرمایه با انقیاد میلیون ها برده، با کشتار میلیونی مردم بومی استرالیا، کانادا و ایالت متحده آمریکا زیر پرچم بریتانیای کبیر به تسلط خود بر کل جهان صعود کرد و این انحراف عظیم تاریخی که داغ ننگ بر پیشانی دوران سرمایه داریست تنها از طریق به انقیاد کشیدن مردم بومی جهان امکان پذیر شد. در جهان امروز گرایش عظیم مردمی علیه این سیر تاریخی جنایت کارانه سرمایه قد علم کرده است. در کشور ما این گرایش با قدرتی افزون در حال گسترش است. رژیم جمهوری اسلامی با سیاست سکت شیعگری و تسلط انحصارطلبانه بردولت مستقر دیکتاتوری پهلوی ها پس از انقلاب ۵۷، با اعمال خود دامنه این گرایش را وسیع تر کرده است. مبارزه برای آزادی زنان، ملت های تحت ستم، اقلیت های دینی ومذهبی را فزونی داده است. طبقه کارگر

ساله، انحصار طلبی را تا حلقه بیت خامنه ای تنگ کرد. در یک جمله جهان را همچنان هرج ومرجی بی پایان ناشی از بحران ساختاری سرمایه داری فرا گرفته است که ادامه ی خشم طبیعت و واگیری ویروس کرونا شیرازه زندگی توده های وسیع پائین جامعه را بازهم بیشتر ازهم پاشانده است. اما در این غوغای پر تلاطم وهرج ومرج ناشی از بحران ساختاری نظام جهانی سرمایه و افول ابرقدرت سلطه گر جهانی، کارگران وزحمتکشان، توده های وسیع مردم همچنان به اعتراض و اعتصاب ادامه دادند و در برابر سیر طفیلی گری و فساد و سفته بازی ایستادند، نیروی مولده را همچنان تقویت کردند و گرایش عمومی جها ن را بسوی مسیری برای تغییر، تغییری بنیادی وریشه ای سوق دادند. کارگران وزحمتکشان انقلاب می خواهند، ملت های ستمدیده آزادی می خواهند و کشورهای تازه بوجود آمده در تلاشی میان مرگ وزندگی از هستی و استقلال خود دفاع می کنند. هنرکمونیستهای در اینست که در این اوضاع تغییر یافته از این سه گرایش عمومی در استراتژی انقلابی خود کمال استفاده را کنند و طبق برنامه منطبق با شرایط مشخص کنونی جهان مبارزه را برای پیروزی طبقه کارگر سازمان دهند. متاسفانه همچنان طبقه کارگر از یک وحدت وهمبستگی جهانی محروم است. ضروریست درسطح جهانی حداقل یک مرکز سراسری برای ریزنی در باره اوضاع تغییر یافته جهان بوجود آید ودامنه همبستگی و کمک متقابل را گسترش دهد.

اما وظیفه نیروهای آگاه کارگری در ایران با توجه به این تغییرات جهانی وشرایط مشخص کشورمان چیست؟ در کدامین گرایش از این گرایش ها ما قرار داریم؟ ما کمونیست های ایرانی جزوی از طبقه کارگر هستیم و ضمن قبول وجود هر سه گرایش جهانی، وظیفه را تقویت گرایش انقلاب کردن میدانیم. باید برای رشد همه جانبه نیروی عمده انقلاب یعنی کارگران وزحمتکشان کارکرد. با رشد چنین جنبشی هم شرایط برای یکی شدن احزاب وسازمان های کمونیستی فراهم می شود و هم طبقه کارگر می تواند هر چه بیشتر متحدان خود را در صفی مشترک برای سرنوشتی نظام سرمایه داری وانقلاب سوسیالیستی سازمان دهد.

کارگران و زحمتکشان انقلاب می خواهند

توده ها در سراسر جهان از وضع موجود نا

سومین رخداد عضویت کامل ایران در " سازمان همکاری شانگهای " است اولین رخداد در سال گذشته در حقیقت نشان دهنده شکست نقشه امپریالیسم آمریکا و متحد آنها در ناتو برای تسلط کامل بر خاور میانه بود. دومین رخداد روی کار آمدن دولت رئیسی و یکدست شدن حکومت ایران و اکنون میرسیم به سومین رخداد پیوستن ایران به پیمان همکاری شانگهای. پیمان همکاری های شانگهای در حقیقت یک پیمان شرقی است و در محور اتحاد چین و روسیه قرار دارد که زمینه را برای ایران در دور زدن تحریم ها در گام اول فراهم می کند.

این پیمان از لحاظ جمعیت بزرگترین جمعیت جهان را در برمی گیرد و از لحاظ وسعت از شرق آسیا تا اروپا را می پوشاند. ۴ قدرت سیاسی دارای سلاح هسته ای عضو این پیمان هستند و دو عضو آن از پنج عضو شورای امنیت اند. چنانچه به این سه رخداد توافق نامه های ۲۵ ساله ایران و چین و ۲۰ ساله ایران و روسیه را هم بیفزائیم آنوقت کاملن تغییر بزرگ اوضاع را می توان تشخیص داد.

با توجه به این تغییرات وظیفه پرولتاریا و طبقه کارگر چیست ؟

در جامعه طبقاتی کلیه اندیشه ها وداده ها مهر طبقاتی خورده اند. هر طبقه ای دنیا را از زاویه منافع طبقاتی خود می بیند و حقیقت برایش آنست که به طبقه اش خدمت می کند. طبقه کارگر هم دارای مواضع واندیشه های مخصوص خود است و از دید ومنافع خود جهان را می بیند واریزایی می کند. سالی که گذشت، با ادامه ویروس واگیر کرونا، ناتوانی اکثر دولت های سرمایه داری در میدان نمایان ترشد، شکاف طبقاتی در کشورهای دنباله رو سیاست نئولیبرالیستی بیشترشد؛ کشور های پیرامونی در جدالی میان مرگ وزندگی در گیر جنگ داخلی، کودتا و دست بدست شدن قدرت سیاسی میان دارودسته های طبقه حاکم و از همه چشمگیر تر خیزش ناشی از خشم طبیعت، آتش سوزی جنگل ها، زمین لرزه و آتش فشانی ها، سیل وتوفان ها، باز هم بیشتر نقش سرمایه داری را در تخریب محیط زیست آشکار کرد. سالی که گذشت، برای مردم ما در ایران بازهم سال بسیار سختی بود. نظامی درمانده پس از چهار دهه سرکوب وبی کفایتی کامل که نود و پنج درصد مردم را به پرتگاه فقر وفلاکت کشانده است، بجای تغییر بنیادی سیاست های چهل



برای ادامه مبارزه خود به آن ماشین تحریر نیازی مبرم دارد. آنها برآن شدند که به تهران بازگردند. اما متأسفانه مأموران رژیم در کمین نشسته بودند و ترانه را همراه همسرش دستگیر و روانه زندان کردند.

ترانه را چند روز پس از بازداشت، در پائیز ۱۳۶۰، به جوخه اعدام سپردند.

مصطفی صدیقی نژاد از اعضای کنفدراسیون جهانی بود و در جریان مبارزات دانشجویی خارج از کشور به سازمان انقلابی پیوست. با سقوط نظام سلطنتی در بهمن ۱۳۵۷ او در بخش انتشارات و توزیع نشریه رنجبر به فعالیت مشغول شد و سپس در چاپخانه مخفی حزب به کار پرداخت. پس از حمله رژیم جمهوری اسلامی به حزب رنجبران، مصطفی همراه همسر و هم‌رزمش ترانه لطفعلیان مدتی فراری شد. اما به خاطر ماشین تایپی که در خانه اش جا مانده بود به آنجا مراجعه

منفرد تر می شود و هر چه کارگران و دیگر اقشار متحد طبقه کارگر متشکل تر شوند؛ نیروی صف مقابل سرمایه، قوی تر است. به پیش بسوی بسط و گسترش تشکلات مستقل کارگری و پیوند سراسری آنها.

پیش بسوی بسط و گسترش تشکلات زنان، دانشجویان، معلمان و بازنشستگان

سرنگون باد نظام سرمایه داری جمهوری اسلامی

مرگ بر امپریالیسم

زنده باد سوسیالیسم

وفا جاسمی

بیاد مصطفی و ترانه لطفعلیان... بقیه از صفحه ۱



کرد. پاسداران در خانه اش در انتظار او بودند. همانجا دستگیر شد و مورد شکنجه های فراوان قرار گرفت. یکی از اعضای سازمان کارگران انقلابی ایران «راه کارگر» که در زندان مصطفی را دیده بود می گوید:

مصطفی را همان روز اول به شدت شکنجه کردند و دستبند چپانی زدند. دستبند گوشت دستهای او را سوراخ کرده بود. روز بعد هنگامی که می خواستند از او اقرار بگیرند، خطاب به بازجویش گفته بود، اگر می خواستم حرف بزنم که نمی گذاشتم دست‌هایم را به این روز بیاندازید. بازجوها او را تهدید کردند که اگر اقرار نکنند، همسرش ترانه را که او نیز زندانی بود، در مقابل چشمانش شکنجه خواهند کرد، حال آنکه ترانه چند روز پیش از

تدارکات فنی چاپ نشریه رنجبر کار می‌کرد. ترانه تایپ مطالب نشریه را برعهده داشت. با آغاز کار مخفی، برای آنکه صدای ماشین تایپ به بیرون درز نکند، ساعت‌ها در محفظه‌ای که به اندازه یک متر در یک متر بود، می‌نشست و به تایپ مطالب نشریه می‌پرداخت.

زمانی که حملات رژیم بر علیه حزب آغاز گشت، اعضای حزبی به ترانه و همسرش خبر رساندند که آنها تحت تعقیب هستند و توصیه کردند هر دو تهران را ترک کنند. آنها بلافاصله تهران را به مقصد خانه امنی در یکی از شهرستان‌ها ترک گفتند. آنجا دریافتند که ماشین تایپ را همراه خود نیاورده‌اند. می دانستند که بازگشت به تهران مخاطره‌انگیز است. در عین حال می دانستند که حزب

بنا بر جهانی بینی اش و آگاهی به این واقعیت که آزادی اش در گرو آزادی کل مردم ستمدیده است، از این رو از گرایش آزادی خواهی در کلیه زمینه ها پشتیبانی و با شرکت فعال در این مبارزات برای پیوند این جنبش ها با جنبش های کارگری مبارزه می کند. در کشور ما ستم به زنان، ستم به اقلیت های ملی، ستم به اقلیت های مذهبی بیداد می کند و برنامه سیاسی طبقه کارگر باید بازتابی از این شرایط مشخص جامعه باشد.

سوم

کشور ها استقلال، همکاری متقابل، بدور از زور و جنگ

یکی از تغییرات چشمگیر از قرن نوزده تا بحال شکل گیری دولت - ملت هاست که تعداد آنها که عضو سازمان ملل هستند ۱۹۵ کشورند و چنانچه فلسطین و واتیکان را بدان ها اضافه کنیم ۱۹۷ کشوری شوند. اکثر کشور های جدیدی که پا به عرصه ی زندگی گذاشته اند با فروپاشی امپراتوری های بریتانیا، فرانسه، با خیزش های صد ساله گذشته و مبارزه ای سخت و دردناک توانسته اند وارد جرگه به قول اروپائیان " کشور های متمدن " شوند. اما سلطه گری امپریالیسم و سیاست جهانی نئولیبرالیستی در این کشورها، جز تعداد قلیلی، در فقر و بدبختی به سر می برند. سرمایه جهانی احتیاج به مواد خام این کشور ها دارد و آسان ترین راه همچنان در انقیاد نگهداری آنهاست. مبارزه مردم این کشورها با دخالت گری دستگاه های امنیتی خارجی، با تجزیه کردن این کشورها با کودتاگری و ایجاد باند های نظامی در حال گسترش است .

نتیجه گیری

پرولتاریا باید جهان را تسخیر کند و طرحی نو در اندازد

کمونیست ها جزوی از طبقه کارگرند و در نتیجه خواهان انقلاب اند. یعنی تمام وکمال باید به این وظیفه طبقاتی خود بپردازند. وظیفه طبقاتی تاریخی طبقه کارگر براندازی کل نظام سرمایه داری است. بدون به سرانجام رساندن این وظیفه هیچگاه طبقه کارگر به رهایی نخواهد رسید. طبقه کارگر برای رهایی خود در رود رویی با دشمن باید تا حد ممکن دشمن را منفرد کند چون دشمن صاحب نیروی مسلح است از امکانات مالی و بوروکراسی فراوانی برخوردار است در حالیکه طبقه کارگر تنها سرمایه اش وحدت و تشکیلات است. هرچه این وحدت گسترده تر، دشمن



مانند تشکلات مستقل کارگری، تشکلات توده ای و نیروی نظامی و قهریه.

برنامه حزب رنجبران تصریح می کند:

طبقه کارگر ایران برای براندازی حاکمیت استبدادی نظام جمهوری اسلامی ایران و کسب قدرت سیاسی، راهی جز تدارک و ایجاد آمادگی ذهنی و عینی جهت انجام این رویارویی تاریخی ندارد. بورژوازی ایران در همدستی با بورژوازی امپریالیستی و دیگر مرتجعین، هرگز حاضر به گردن نهادن به رای اکثریت مردم ایران نخواهد شد و مسالمت آمیز قدرت را به کارگران و زحمتکشان تقدیم نخواهد کرد. هیچ طبقه استثمارگر حاکمی هم در تاریخ تا به امروز چنین کاری را به ضرر خود نکرده است. به همین علت دستگاههای سرکوب اعم از ارتش، پلیس، زندانها، دستگاه قضائی، نقش کلیدی در سرکوب استثمارشوندگان و تحت ستم بودگان داشته اند. بنابراین پرولتاریای ایران علیرغم این که مایل به خونریزی نیست و جنگ به او تحمیل میشود راهی جز رودررویی خونین با این دستگاه سرکوبگر نداشته و باید خود را برای مبارزه سخت و طولانی آماده نماید. “قدرت سیاسی از لوله تفنگ بیرون می آید.” چنین انقلابی نیز جز از طریق ایجاد رهبری سیاسی - تشکیلاتی با کیفیتی که بتواند این امر مهم را سازمان دهد، امکان پذیر نیست. لذا مرم ترین وظیفه عناصر پیشرو پرولتاریا تلاش برای ایجاد حزب واحد کمونیست در ایران است که در پیوندی فشرده با طبقه کارگر و توده های زحمتکش و جنبشهای توده ای قرار داشته باشد این وظیفه تاریخی را باید محکم به دست گرفت و به سرانجام رساند. در نتیجه:

الف- از بین بردن حاکمیت و مناسبات تولیدی سرمایه داری، مستلزم انجام انقلاب پرولتری و بر پا داشتن نظام سوسیالیستی است. ب- انقلاب امر توده های میلیونی است که باید آگاه، بسیج، مصمم، متشکل و مسلح شوند. بدون قیام توده ها، تحقق انقلاب نا ممکن است. پ- رهبری درست حزب کمونیست، شرطی اساسی در هدایت و به پیروزی رساندن انقلاب پرولتاریائی می باشد.

اولین ویژگی حزب کمونیست این است که حزبی طبقاتی و مشخصاً از منافع طبقه کارگر و کل بشریت بخاطر رهایی از ستم و استثمار مبارزه می کند.

دومین نکته این حزب در عین حال که در سطح ملی مبارزه می کند حزبی انترناسیونالیستی است. آنهم به این دلیل که

می کند.

رشد جوامع بشری در عصر سرمایه داری و تقسیم کار اشکال سازماندهی های تازه ای را بوجود آورده است که در تاریخ بشری بی سابقه است، دولت ها هر روز جهت انجام وظایف سازمان و ادارات تازه ای را بوجود می آورند. هر چه فناوری و تولید پیشرفت می کند همراه آن تمامی جامعه برای همپا شدن با این فناوری و تولیدات جدید که ساخته دست خودش است به تشکیلات جدید نیاز دارند. بطور مثال ارتش های جهان همیشه وجود داشته اند اما با فناوری های جدید ارتش های جهان بخش های دریایی و هوایی و زرهی و غیره را بوجود آورده اند تا ساختارهای نظامی خود را هرچه بیشتر کامل و آماده نبرد کنند.

بازتاب عینی روند در مبارزه طبقاتی بویژه در عصر کنونی نشان می دهد که این مبارزات بدون حضور تشکلات قدرتمند راه به جایی نمی برند و یا در نیمه راه از تلاش و مبارزه باز می مانند و قادر به تحقق اهداف خود نیستند. همانطور که تشکلات گذشته برای عصر جدید و جوامع جدید دیگر جوابگوی احتیاجات کنونی نیست، در مبارزه طبقاتی کنونی هم دیگر تشکلات گذشته که صرفاً در حیطه های محدود برای ساعت کار و نان و حقوق مشخص و محدودی مبارزه می کرد و یا بوجود آمده بود جوابگوی مبارزه طبقاتی بین طبقه کارگر و سرمایه داری نیست. سرمایه داری با تشکلات گوناگون امنیتی، نظامی، اتاق های فکر و غیره سازمان های ضد انقلابی اش را هرچه بیشتر به روز کرده است؛ آیا طبقه کارگر قادر است که تشکل خود را در سازماندهی و آگاهی به سطحی بسیار گسترده تر از بورژوازی برساند تا بتواند او را شکست دهد. این تشکل چه ویژگی هایی باید داشته باشد تا بتواند وظیفه تاریخی خود یعنی طبقه کارگر را در عالی ترین شکل در انقلاب اجتماعی برای سوسیالیسم متشکل کند و با قهر انقلابی سرمایه داری را در هم بشکند و بعد از انقلاب سوسیالیستی، ساختمان سوسیالیسم را پی ریزی کند. این تشکل از بیش از ۱۵۰ سال مبارزه طبقه کارگر علیه سرمایه داری در کشورهای گوناگون بدست آمده است و آنهم حزب کمونیست به عنوان عالی ترین شکل سازمان پرولتاریا برای انقلاب سوسیالیستی. روشن است حزب کمونیست بایستی تحت رهبری خود از سازمان های مختلفی در زمینه مبارزه طبقاتی استفاده کند

این اعدام شده بود.

مصطفی را چندی بعد پس از شکنجه های فراوان اعدام کردند، بی آنکه بتوانند او را به اقرار و تسلیم وادار سازند. آدم کشان جمهوری اسلامی اول ترانه را (پائیز ۱۳۶۰) و بعد همسرش مصطفی را در بهمن ۱۳۶۰ تیرباران کردند.

یادشان گرامی

حزب کمونیست و.... بقیه از صفحه ۱

تر اعراب مسلمان را در هم بشکنند و شکست های سختی تا حد نابودی را متحمل شدند. توجهی به مبارزات داخلی کشورها در طول تاریخ هم تکرار همین تجربه هاست. وقتی برده ها در روم علیه تزارها جنگیدند و تا زمانی که نتوانستند خود را در سطح قدرتمندتری از تزارها و رهبران روم متشکل کنند قادر به پیروزی علیه برده داری نشدند. در انقلاب فرانسه تا زمانی که بورژوازی فرانسه قادر نشد که سیستم خود را بصورت متشکل تر و گسترده تر بصورت توده ای و در سازماندهی ساختارهای اجتماعی سازمان بدهد نتوانست انقلاب بورژوازی را به سرانجام برساند و مائوتسه دون راجع به جنگ های داخلی چین و پیروزی در آنها می گوید ما قادر شده ایم که از ارتش گومینگ دان بیشتر اسلحه تولید کرده و نیرو تازه نفس به جبهه بفرستیم. حتی در جوامع قرون وسطایی هم سطحی از تشکل برای تغییر جامعه بوجود می آمده است تا بتوان با آن تغییرات مورد نظر را بوجود آورد، ما در ایران با تشکیلات اسماعلیه و حسن صباح با سازماندهی هرمی و منظمی روبرو هستیم که قادر شده سالها علیه سلجوقیان و نیز اشغال عرب ها مبارزه کند و دشمنی بسیار قوی تر از خود را بارها شکست دهد. بازهم در دوره جدید ما با تشکیلات ضد جاسوسی امیرکبیر روبرو هستیم که تلاش می کند حتی در سازماندهی به درون سفارت بزرگترین کشورهای جهان آنروز نفوذ کند. تجربه تاریخی و تکامل جوامع بشری به طبقات متخاصم یاد داد که برای رودررویی و کسب پیروزی هرچه بیشتر وجود تشکیلات ضروری است. در عین حال تشکیلات یک مسئله صرفاً فکری و سیاسی نبوده بلکه پایه های مادی و سه هدف فعالیت اجتماعی بشری یعنی تولیدی، علمی و طبقاتی را دنبال



طبقه کارگر به یک طبقه جهانی تبدیل شده است.

ضرورت وجود حزب کمونیست در انقلاب پرولتاریایی علیه سرمایه داری بویژه بعد از در غلطیدن کشورهای سوسیالیستی سابق به دامن سرمایه داری بیش از پیش مورد ستوال بخشی از چپ سرخورده و لیبرال قرار گرفته است. چپی که اساساً ریشه درخرد بورژوازی ناپیگیر دارد. در ایران ما از همان آغاز ورود ایده های نو بورژوازی، خرده بورژوازی و نیز طبقه کارگر به حزب اعتقاد داشته است و در عمل هم بوجود آورده است. الان هم چندین حزب کمونیست موجود است. ولی آن چیزی که ماهیت یک حزب کمونیست را از دیگر احزاب جدا می کند؛ اولاً در برنامه سیاسی - ایدئولوژیک آن و دوماً در عملکردش است. صفوف حزب کمونیست و پایه های اجتماعی اش بایستی بطور اساسی از طبقه کارگر تشکیل شود، پیوند عمیقی بین کارگران و زحمتکشان بوجود بیاید، از سازمان های مخفی و علنی برخوردار باشد، تا بتواند درستی و یا نادرستی سیاست ها و خط مشی خود را در مبارزه عینی بطور دائم محک زده و سره از ناسره جدا شود. در عین حال حزب کمونیست که پرچم سوسیالیسم را به مثابه آلترناتیو جامعه سرمایه داری حمل می کند بایستی به عنوان یک آلترناتیو توده ای در سرتاسر جامعه مورد اعتماد عمومی قرار گیرد. حزب کمونیست در عین حال حزب اکثریت مردم است شمار شونده و ستمدیده اجتماعی است که برای رهایی از چنگال سرمایه داری می رزمند.

رشد تکنولوژی همراه با تغییراتی که سرمایه داری در عرصه تولید و بارآوری به دست آورده است، این نظریه را که تکنولوژی ارتباطات می تواند جایگزین تشکیلات کمونیستی در انقلاب اجتماعی شود را در بین چپ از طریق ایده های سرمایه داری بزرگ با هدف درهم شکستن اراده پرولتاریا در جهت سرنگونی قدرت سرمایه داری چه در عرصه سیاسی و چه در عرصه ساختارهای اجتماعی شکل داده است. اما نفی این ضرورت که بدان خواهیم پرداخت صرفاً به همین جا خاتمه نیافته و نیروهای مختلف در زدن حزب کمونیست ایده های کاملاً انحلال طلبانه ای را مطرح می کنند؛

۱ - حزب سازی خود به دیکتاتوری منجر می شود؛ این نظریه که با توجه به اشتباهات سازمان های چپ در بسط و گسترش دموکراسی و تاکید روی رهبری بخاطر سرکوب پلیسی و

خفقان سیاسی و مخفی بودن اکثر سازمان های چپ و کمونیست روی داده است، سعی دارد که با سوء استفاده از این اشتباه بجای اصلاح اشتباهات اصل وجود حزب را زیر سؤال برده و تشکل گریزی و انفعال مبارزاتی خود را زیر همین نظریه پنهان کند.

۲ - حضور حزب ناچاراً در انقلاب جای طبقه کارگر را خواهد گرفت؛ این نظریه شبه ترسکیستی که از انتقاد به نظام شوروی زمان استالین ناشی می شود که معتقد است بعلت اینکه شوراهای کارگری بعد از انقلاب اکثر نقش شان در رهبری شوروی کم رنگ شد و حزب نقش اصلی را در هدایت انقلاب بازی کرد و انقلاب اکثر در همان اوایل به شکست منجر شد، ناشی می شود. این نظریه بی توجه به دوران تاریخی که انقلاب اکثر به پیروزی رسید و بعلت شرایط ملی و جهانی نمی توانست تمامی مناسبات را بطور دقیق جوابگو باشد نتیجه گیری غلطی مبنی بر حضور حزب در انقلاب یعنی کنار زدن طبقه کارگر را می کند که کاملاً ضد نظرات لنین و علیه سازمانیابی طبقه کارگر توسط حزب کمونیست برای پیروزی در انقلاب سوسیالیستی است.

۳ - روابط تشکیلاتی و وجود سیستم سانتالیسم دموکراتیک خود در بوجود آوردن یک مرکزگرایی فکری ثابت و نهایتاً رهبران جدا از توده تشکیلاتی کمک می کند. در نکته اول به این نظر برخورد شده است تنها تفاوتی که این نظر با نکته اول دارد، در نکته اول حزب زیر سؤال است ولی در نکته سوم روابط درون تشکیلاتی که بر مبنای سانتالیسم دموکراتیک مورد نقد قرار می گیرد.

۴ - ما باید شوراهای را بجای حزب کمونیست بگذاریم و بجای اقلیت و اکثریت، تفاهم و تبادل نظر را جایگزین سیستم حزبی کنیم؛ این نظریه با توجه به رشد جنبش کارگری که با شعار نان کار آزادی، اداره شورایی، تقویت شده است دارای اشکالات جدی است. اول اینکه شوراهای جلسات مشورتی و تصمیم گیری تحت رهبری و بسیار منسجم هستند شوراهای کارگری اگر تحت رهبری حزب کمونیست نباشد لزوماً نمی تواند نماینده مصالح عالی طبقه کارگر باشند. در تاریخ جنبش کمونیستی هم این تجربه موجود است که تا وقتی شوراهای زیر رهبری منسویک ها بود؛ لنین شعار همه قدرت به دست شوراهای را نداد. ولی بعد از اینکه هژمونی سیاسی بلشویک ها بر شوراهای کارگری در روسیه تامین شد آنوقت لنین شعار شوراهای کارگران و دهقانان

و سربازان را مطرح کرد. همچنین کسانی که از شوراهای تبادل نظر بدون نتیجه گیری را درک می کنند و فکر می کنند که با اینکار اجازه شکل گیری اقلیت - اکثریت را نمی دهد و تشکلات با نظرات مختلف دچار بحرانهای و انشعابات نمی شوند، کاملاً درکی آتارشیستی از تشکیلات داشته و تاثیر نظرات ناشی از مبارزه طبقاتی و نفوذش در حزب کمونیست را نادیده می گیرند. به همین دلیل لنین در حمله به انحلال طلبان می نویسد " تلاش قسمتی از روشنفکران حزبی برای انحلال سازمان موجود حزب کارگر سوسیال دموکرات روسیه و تبدیل آن به هر قیمتی که شده به یک تجمع بی شکل و.."

۵ - اینترنت جای حزب و سازماندهی توده را گرفته است و از طریق اینترنت می توان اعتراضات را سازماندهی کرد؛ رشد اینترنت و تاثیر مدیاهای جهانی را بر جوامع بشری به هیچ وجه نمی توان نادیده گرفت و یا به نقش آنها بی اهمیت برخورد کرد. کسانی که این نظریه را مطرح می کنند مثال بهار عربی و نقشی را که مدیاهای و یا اینترنت در سازماندهی اعتراضات در کشورهای عربی انجام دادند، را می آورند. روشن است که استفاده از تکنولوژی ارتباطات می تواند به سازماندهی بویژه اعتراضات توده ای کمک کند. اما نمی توان در عین حال نقش مخرب خط دهی سیاسی از همین طریق را که از طرف قدرت های مطرح و مسلط در فضای مجازی اعمال می شود را نادیده گرفت. از طرف دیگر فضای مجازی به لحاظ امنیتی کاملاً ناامن است. انقلاب مسئله فقط دو تظاهرات و اعتراض نیست، انقلاب در عین حال کار سازماندهی و سیاسی - ایدئولوژیک است، که به فضای عینی و کار زنده و پویا در بین کارگران و زحمتکشان احتیاج دارد. آن جریان مادی که حزب طبقه کارگر یعنی حزب کمونیست را به صحنه اجتماعی می راند نه تنها یک تفکر علمی را پشت سر خود دارد بلکه بیش از یک ضرورت تاریخی و مادی در اراده تاریخی طبقه کارگر برای گذار از نظام سرمایه داری است. و همزمان است با روندی که طبقه کارگر از یک نیروی در خود به نیروی برای خود تبدیل می شود.

تشدید مبارزه طبقاتی بین طبقه کارگر و سرمایه داری و اوضاع عینی کمبود یک حزب کمونیست واحد و سراسری در ایران را نشان می دهد. بدون وجود یک حزب کمونیست که از پایه های وسیع در بین توده های کارگر و



آرزوی برابری، برادری، جامعه ای هماهنگ و بدون جنگ و خونریزی از همان آغاز ایجاد جامعه طبقاتی در میان توده های وسیع، بردگان و هیچ بودگان که برای زنده ماندن و لقمه نانی می بایستی ساعت ها کار کنند، موجود بوده است. همچنین مبارزه برای تغییر هم از همان آغاز ایجاد طبقات و مبارزه طبقاتی بوجود آمده است. تاریخ گواه چنین مبارزاتی در کلیه جوامع است. تاریخ قبل از استقرار سرمایه داری نشان های فراوانی از شورش های بردگان، دهقانان و سروهها دارد. در دوران باستان ما در همین منطقه کنونی خاورمیانه شاهد قیام های بردگان و دهقانان بوده ایم. از قیام زنگیان که گویا قیام بردگان بوده گرفته تا مزدکیان که عمدتاً قیام دهقانان بوده نشان های بسیار است. ما این بخش تاریخی را رها می کنیم و بقیه را به موضوع سوسیالیسم در عصر کنونی اختصاص می دهیم. هرکس در پی دانش بیشتری در این زمینه باشد پیشنهاد می کنم به کتاب فردریک انگلس تحت عنوان "تکامل سوسیالیسم از تخیل به علم" رجوع کند که بسیار آموزنده است بخصوص اینکه دو سیر تکامل متمایزی را توضیح می دهد یکی آرزوها و توهمات که از قدیم بوده و دیگری واقعیات و شرایط مادی برای تحقق سوسیالیسم که در دوران سرمایه داری فراهم شده است. موضوع ما در اینجا توضیح چگونگی روند این دوروند تکاملی نیست بلکه پاسخ به این پرسش است که طبق اوضاع کنونی در ایران طرفداران انقلاب سوسیالیستی چه باید کنند.

جنبش کارگری و کمونیستی ایران یکی از پیشتازان اولیه در بیرون از کشور شوراها بوده است که برنامه سوسیالیستی را بعنوان اولین فاز گذار به کمونیسم در دستور کار قرار داده است و برای تحقق آن وارد عمل سازمان دهی شده است و توانسته در بخشی از ایران قدرت سیاسی را با ایجاد شوروی سوسیالیستی گیلان بدست آورد و بی تردید یکی از حرکت های اولیه جنبش چپ برای استقرار سوسیالیسم در ایران محسوب می شود که باید همه جانبه مورد بررسی قرار گیرد و علل پیروزی و شکست آن برای آموزش معلوم شود. از آن زمان تا بحال که صد سال می گذرد هزاران کمونیست و سوسیالیست و چپ جان خود را در راه سوسیالیسم و کمونیسم در ایران فدا کرده اند و امروز تقریباً کل احزاب و سازمان های چپ و کمونیستی در برنامه های خود از هدف انقلاب سوسیالیستی و کمونیسم دفاع می کنند.

بارها نتایج نکتت بار و استثمارگرانه حاکمیت طبقاتی خود را نشان داده است. پایان عصر بربریت سرمایه داری آغاز شده است. نقش تاریخی حزب کمونیست در تلاش و مبارزه در راه پایان دادن کامل به این عصر و شروع دوران جدیدی در تاریخ بشریت به نام سوسیالیسم است.

زنده باد سوسیالیسم

پیش بسوی پیوند با طبقه کارگر

پیش بسوی وحدت کمونیست های ایران

پیش بسوی ایجاد حزب کمونیست واحد و سراسری

ع.غ

سوسیالیسم تنها راه... بقیه از صفحه ۱

طبقاتی و دولت زوال می یابند و دیگر نه ستمی هست و نه استثمار انسان از انسان.

در دوران اولیه، در گرو های انسان ها، نه طبقه ای، نه مبارزه طبقاتی، نه استثمار انسان از انسان و در نتیجه نه ستم موجود بود. **زمان طولانی آنها چنین زندگی می کردند و یار و یاور همدیگر بودند.** با رشد نیروهای مولده و تولید مازاد شکل گیری جوامع طبقاتی با تفاوت های زمانی و تاریخی طبق شرایط مشخص شروع شد و در عامترین خطوط آن چهار فرمسیون اجتماعی: برده داری، فئودالی، سرمایه داری و سوسیالیسم شناخته شده است. سوسیالیسم هنوز به نظامی سراسری و مسلط از لحاظ شیوه تولید جهانی تبدیل نشده است. این امر بسیار طبیعی است چون فرمسیون های اجتماعی دیگر هم هزاران و صد ها سال طول کشیده که یکی جای دیگری را گرفته است. تجربه اولین تلاش های طبقه کارگر برای کسب قدرت و جایگزینی ها نشان می دهد که نظام سرمایه داری موجود به آسانی تن به مرگ خود نمی دهد، گور کن سرمایه داری نمی تواند در قبرستان منتظر باشد تا تابوت ها را بیاورند. سرمایه داری هفت جان است و با آگاهی به نقش طبقه کارگر و برای مقابله با آن بزرگترین نیروهای قهر، دستگاه های سرکوب را در تاریخ بشریت برای حفظ منافع خود بوجود آورده است. اما سرمایه داری بدست خود گورکن خود را تولید می کند و نظامش دارای تضاد نهادینه ایست که بحران زاست.

زحمتکش برخوردار باشد امر انقلاب اجتماعی محتمل هم نیست. به همین دلیل بورژوازی با تمام نیرو سرکوب کمونیست ها و انهدام سازمان های طبقاتی طبقه کارگر را به اولین برنامه سیاسی خود تبدیل کرده است.

چالش های طبقاتی در شرایط کنونی بصورت فزاینده ای در حال رشد است، آنچه که تا بحال انقلاب اجتماعی را برای درهم شکستن بورژوازی و ساختمان سوسیالیسم عقب انداخته نبود نیروی ذهنی و متشکل آن است. حزب کمونیست هرچه بیشتر ضرورت خود را برای سازماندهی طبقه و انقلاب نشان می دهد. انقلاب امری دلبخواه و یا ارادی نیست وقتی برابند نیروهای درگیر در انقلاب به سطح آتناگونستی و تکامل برسد و نیروی ذهنی انقلاب آمادگی آنرا داشته باشد که در آن نقش تاریخی خود را بطور صحیح ایفا کند آنوقت ما شاهد یک برآمد انقلابی خواهیم بود. و این امر بدون وجود یک حزب کمونیست نمی تواند به پیروزی انقلاب اجتماعی برسد و در شرایطی که حزب کمونیست موجود نیست و یا بسیار ضعیف است و تأثیرش بسیار کم رنگ، آنوقت ثمره تلاش و مبارزات کارگران و زحمتکشان جامعه به پلکان ترقی بورژوازی تبدیل خواهد شد. برای ایجاد حزب کمونیست به دو نیرو احتیاج است طبقه کارگر و نیروهای کمونیست. از این نتیجه گیری دو عملکرد عینی بیرون خواهد آمد. ضرورت اتحاد کمونیست ها و پیوند با طبقه کارگر و زحمتکشان در ایران.

جمهوری اسلامی هر روز با نفرت بیشتر توده های مردم روبرو است. مبارزات طبقات فرودست اجتماعی هر روز با موج های بلندتر و دائم بر سر جمهوری اسلامی فرود می آید، تمام نیروهای طبقاتی در حال تدارک برای این چالش بزرگ اجتماعی هستند که مدت ها است شروع شده است. جمهوری اسلامی با تمامی دستگاہهای سرکوبگرش قادر به توقف تاریخ نیست. چه نیرو و کدام طبقه اجتماعی آینده را ترسیم خواهد کرد. این چالش مبارزه سخت و طولانی طبقاتی بوده است که هر روز به نتایج تاریخی خود که گذار از جامعه طبقاتی است نزدیک می شود. در این نبرد طبقاتی طبقه کارگر احتیاج به اهرم های مبارزاتی خود دارد یکی از اساسی ترین ابزار مبارزه طبقاتی حزب کمونیست است که در خدمت طبقه کارگر برای درهم شکستن دولت بورژوازی بکار گرفته می شود. بورژوازی با دولت های دیکتاتوری و دموکراسی های خود

پرولتاریا نمی تواند بدون آزادی کامل زنان، به آزادی کامل دست یابد



وضعیت کودکان کار

در چهار راه پشت چراغ قرمز توقف می‌کنم. چند دختر ۵ تا ۹ ساله دور اتوموبیل را می‌گیرند و التماس می‌کنند که از آنها گُل و اسباب بازی های کوچک یا بسته ای آدامس و شکلات بخرم، فقر و تنگدستی از سرتا پایشان می‌بارد. همسرم می‌پرسد مدرسه می‌روی؟ دختر جواب می‌دهد خانم همه از ما همین سؤال را می‌کنند. همسرم که احساساتی شده است یک اسکناس ۵۰۰۰۰ تومانی در می‌آورد ناگهان چشم های بچه از خوشحالی گرد می‌شود. وقتی یکی از بچه ها در حال باز گرداندن بقیه پول است. همسرم می‌گوید نمی‌خواهم فوراً می‌گوید نه نمی‌گیرم ما گدا نیستیم. دختری که از همه کوچکتر است می‌گوید خانم میشه من باهاش بستنی بخرم. چشمها به لبان همسرم دوخته شده است. در چهارراه بعدی دو پسر بچه می‌دوند و با خواهش می‌خواهند اجازه بدهم شیشه ماشین را پاک کنند آنقدر کوچک هستند که قدشان به شیشه ماشین نمی‌رسد. می‌پرسم مدرسه می‌روی؟ میگه آقا چطوری برم مدرسه. جوابش خجالت زده ام می‌کند. روزهای بارانی چکار می‌کنی؟ آشغال جمع می‌کنم آقا دیگه. به سئوالات ادامه نمی‌دهم بغضی ناخواسته گلویم را می‌فشارد و برخورد لعنت می‌فرستم. در خیابان ها دهها کودک مشغول کار هستند یکی واکس می‌زند یکی دستفروشی می‌کند و برخی مشغول جابجایی برخی کالاهای قاچاق و غیر قاچاق هستند. تقریباً در همه عرصه های کارهای "آزاد" می‌توان کودکان کار را مشاهده کرد حتی در کوره پزخانه ها که کارهای شاق و سنگینی را انجام می‌دهند. برخی همراه والدین و برخی به تنهایی مشغول کار هستند. بسیار از آنان با مفاهیم آینده سازی زندگی خود بیگانه شده اند و فقط سعی می‌کنند زندگی روزمره خود ویا والدین را تامین کنند. برخی از آنان نه سرپرستی و نه سرپناهی دارند و در خیابان ها زندگی را سپری می‌کنند. به وضوح می‌توان رابطه گسترش کودکان کار و خیابان را با افزایش دامنه بین فقر و ثروت در جامعه مشاهده کرد. هر چه که اختلاف طبقاتی زیادتر می‌شود تعداد کودکان کار و خیابان افزایش یافته و همراه آن امنیت جامعه و از جمله کودکان کار بیشتر از بین می‌رود. مدتی است که جمهوری اسلامی سعی کرده

بردارند. بدون ایجاد چنین حزبی با چنین ترکیبی و داشتن پایه توده ای به وسعت عظیم اکثریت استثمار شونده و ستم دیدگان نمی‌توان به امر تحقق سوسیالیسم و کمونیسم اطمینان داشت.

سوم -

بدون تئوری انقلابی نه کارگر پیشرو و آگاه تربیت می‌شود و نه انقلاب سوسیالیستی پیروز می‌شود، نه زنان که نیمی از مردم هستند در میزان وسیع توده ای متشکل برای رهایی خود خواهند شد، نه طبقه کارگر در انجام وظیفه تاریخی خود موفق خواهد شد و حزب کمونیست واقعی که ستون فقراتش را کارگران پیشرو تشکیل داده باشند بوجود نخواهد آمد. در اوضاع کنونی جهان و ایران بر اثر شکست کمونیستها در جبهه های جنگ طبقاتی از نمایندگان امنیتی و دولتی کشورهای سرمایه داری و امپریالیستی، بخاطر تبلیغات وسیع ضد کمونیستی در چهار دهه اخیر، حزب ما براین نظر است " احزاب و سازمان های موجود در ایران نیز به تنهایی فاقد اوتوریته نظری و سازمانی جهت متحد ساختن بخش های پراکنده جنبش کمونیستی و کارگری بوده و به تشکلاتی در حاشیه جنبش کارگری تبدیل شده اند. جدال نظری در محدوده ای ناچیز و اساساً در خارج از متن مبارزه طبقاتی در جامعه انجام گرفته و از این رو درستی و نادرستی آن در پرتو پراتیک مورد ارزیابی و سنجش قرار نمی‌گیرد." بنابراین درک همه جانبه شرایط جنبش کارگری و کمونیستی ایران با هدف انقلاب سوسیالیستی دارای اهمیت تعیین کننده ایست. پاسخ درست به چه باید کرد این جنبش برای تحقق این وظیفه انقلابی تاریخی از مسئله عدم پیوند آن با جنبش کارگری و جنبش های دیگر اجتماعی آغاز می‌شود. باید همه فعالیت ها طبق شرایط هر واحد کمونیستی مبارزه برای یکی شدن با جنبش کارگری باشد. جنبش کارگری در صحنه هست و بارها اعلام کرده اند احتیاج به کمک شما داریم یارما باشید و مارا یاری رسانید. ادامه دارد ...

دیلیم - ژانویه ۲۲

مسئله در جهان کنونی بویژه در ایران دیگر داشتن برنامه انقلاب سوسیالیستی نیست، این مسئله عمدتاً حل شده است و سرمایه داری حاکم آنقدر ظلم و ستم کرده که سوسیالیسم در سطح وسیعتری به تنها نظم نجات دهنده برای جامعه تبدیل شده است. جنازه نظام فرومانده سرمایه داری جمهوری اسلامی را توده ها با خیزش های خود به خیابان ها کشانده اند متأسفانه حزب کمونیستی که استخوانبندی اش را پیشروان طبقه کارگر تشکیل داده باشند و سیاست هایش در عمل توسط اکثریت توده ها مورد قبول باشد نیست که برای همیشه جنازه را خاک کند. در نتیجه با تمام اینهمه مبارزه واز جان گذشتگی ها وظیفه همچنان باقی مانده است. برای ایجاد شرایط عملی تحقق این وظیفه تاریخی چه باید کرد؟

قبل از هر چیز باید چند اصل اساسی را بعنوان راهنمای عمل مد نظر داشت :

یکم -

انقلاب امر توده هاست و انقلاب سوسیالیستی از لحاظ تاریخی امر طبقه کارگراست. بنابراین کلیه فعالیت های توده ای از سیاست گرفته تا سبک کار از تبلیغات گرفته تا سازماندهی مبارزه مسلحانه باید تحت لوای طبقه کارگر و با هدف براندازی نظام سرمایه داری و جایگزینش با نظام سوسیالیستی باشد. این بدان معناست سیاست ها، سبک کار های مطرح شده باید در میان توده برده شود و درستی و نادرستی شان مورد سنجش قرار گیرد. تحقق این امر به آسانی صورت نمی‌گیرد. طول خواهد کشید و باید با توجه به شرایط دیکتاتوری ضد کمونیستی مدبرانه عمل کرد. در حقیقت این حلقه اصلی زنجیری است که اگر محکم به دست گرفته شود و در عمل به درستی جلو رود حل بقیه مشکلات را آسان خواهد کرد

دوم -

دیکتاتوری پرولتاریا که طبق تعریف مارکس دموکراتیک ترین سازمان دولتی است که بشر تا بحال بوجود آورده و باید پشتیبانی وسیعترین توده های استثمار شونده و ستم دیده را دارا باشد و پس از استقرار تمامی وکاملن همچنین در خدمت همان اکثریت عمل کند، هنگامی تحقق می‌یابد که طبقه کارگر به نقش تاریخی گورکنی خود آگاه شود یعنی برای تحقق آن متشکل شود، پیشروانشان به ضرورت تعیین کننده ایجاد حزب پیشرو طبقه خود واقف باشند و در جهت عملی کردن آن گام

تنها راه نجات، سوسیالیسم و کمونیسم است



بوده و فردای بهتری برای جامعه بسازند، به نیروی ترمز کننده و مجرمان فردای آن تبدیل خواهند شد. کودک کار لکه ننگی بر جامعه سرمایه داری است. ریشه های بوجود آمدن کودکان کار در یک جامعه به گفته محققین و کارشناسان اجتماعی در عرصه ملی و بین المللی فقر است. فقر در شرایط کنونی زاده سیستم سرمایه داری است. سیستمی که سود هدایت کننده سیاست ها و عملکردهایش بوده و خواهد بود.

دلایل مختلفی برای تبدیل یک کودک به کودک کار و یا بی خانمان در جامعه آورده شده است: اعتیاد سرپرستان خانواده به مواد مخدر، اختلافات شدید خانوادگی و فروپاشی محیط آرام خانواده گی، مهاجرت خانواده ها از روستاها به حاشیه شهرها، عدم امکان تحصیل به لحاظ مالی و ...، عدم فرهنگ صحیح تربیتی در بین خانواده ها در جهت آموزش و خواست های کودکان، جنگ و بحران های اجتماعی و ... اینها بخشی از مشکلاتی هستند که باعث رانده شدن کودکان به طرف کار و تامین خود و یا خانواده شان می شود. اما با ورود به عرصه کار گروههای مافیایی آنها را در چنبره خود ننگه می دارند. دلایل بالا هم این امر را که تمامی آنها ناشی از فقر و ستم افسار گسیخته اجتماعی طبقات حاکم بر طبقات فرودست اجتماعی است را ثابت می کند. اکثریت قریب به اتفاق کودکان کار از خانواده های فقیر هستند.

توضیح اینکه چرا کودکان کار با تمامی دستگاههای عریض و طویلی که در جهت کمک به این کودکان از طرف دولت ساخته شده است همچنان به کارهای غیر قانونی (کمتر از ۱۶ سال) ادامه می دهند، نشان می دهد که این ارگان ها بعلت اینکه قادر به حل زیر بنایی معضل کودکان کار نیستند، تمامی اصلاحاتشان با کوچکترین بحران های اقتصادی و اجتماعی از بین رفته و چرخه باز تولید کودکان کار ادامه می یابد. بارها کودکانی که به مراکز ننگه داری تحویل داده شده است مجدداً در خیابان بعلل مختلف از جمله نبود بودجه و ... رها شده اند. کودک کار ناشی از سیستم استثمارگرانه و ستمگر سرمایه داری در عصر جدید است آیا ارگان های دولت های سرمایه داری از جمله ایران می تواند علیه این سیستم مبارزه کند. روشن است که جواب منفی است. در کشورهای سرمایه داری متروپل بعلت ثروت و دارا بودن حداقل امکانات برای زندگی و نیز استفاده وسیع از نیروی کار ارزان

تری را ارائه می کند. بسیاری از کودکان کار نه دارای شناسنامه و هویت اجتماعی هستند بنابراین در هیچ جای اجتماع از حقوقی به مثابه یک فرد اجتماعی برخوردار نبوده و خدمات اجتماعی شامل حال آنها نمی شود. برخی از سایت های داخلی آمار کودکان بدون شناسنامه را ۵ تا ۷ درصد و کودکان مهاجر که عمدتاً از افغانستان و پاکستان و عراق به ایران مهاجرت کرده است ۵۵ - ۴۵ درصد ذکر کرده اند. سیاست رسمی و عملاً اجرایی در رابطه با کودکان کار در بین ارگان های دولتی و مدیران اجرایی وجود ندارد. هر مدیر یا ارگانی بر اساس سلیقه و خواست خود عمل می کند. هر ارگانی هم به دارودسته ای در بالای حکومت و رژیم جمهوری اسلامی وابسته است و هیچ کس را جوابگویی این معضل اجتماعی نیست. گاهیگاهی مصاحبه ای با مسئولی در مدیاهای رسمی انجام می شود. خالی از محتوا و در روال همیشگی که مدیر می گوید کار ما نیست کار فلان ارگان است، بودجه نداریم، هنوز حکم دولتی تفویض نشده است و غیره. اما کودکی که نان شب ندارد با این شارلاتان بازی حکومتی آشنا نیست. او فردا دست خواهر و برادرش را گرفته و برای کار به خیابان می برد تا پول بیشتری برای تهیه نان پیدا کنند. عدم حضور سازمان های غیر دولتی و یا دخالت دولت در روند کمک و همیاری سازمان های غیر دولتی کمک به کودکان کار، کمک های مردمی به کودکان کار را سخت کرده است. مردم با دلسوزی و ترحم به کودکان کار نگاه می کنند ولی بحران اقتصادی کمک های همین مردم انسان دوست را اگر نگوئیم غیر ممکن ولی بسیار کم و ناچیز کرده است. و این کمک ها قادر به ریشه کن کردن، کار کودکان کار در ایران نیست.

ضریاتی که کار کودکان به آنها می زند، جدایی از تحصیل و بهداشت حداقل، عدم امنیت جانی و مالی، دور افتادن از محیط گرم خانواده و مواجهه شدن با خشونت افسار گسیخته اجتماعی در شرایطی که به هیچ وجه آمادگی حفاظت و یا مقابله با آنها ندارند. گرفتار شدن در دام گروههای مافیایی و ... ولی این تمامی مشکلات نیست. کودکانی که امروز کودک کار بحساب می آیند و در چرخه اعتیاد و تجاوز و کنگ های مواد مخدر و مافیایی گرفتار هستند. در فردای زندگی خود این چرخه را باز تولید می کنند. کودکانی که قرار است آینده ساز و رشد دهنده یک جامعه

است که با "دخالت انسان دوستانه" در امور کودکان، کودکان کار را از کف خیابانها جمع آوری کرده و آنها را به خانواده هایشان و یا مراکز تربیتی و نگهداری تحویل بدهد. آیا جمهوری اسلامی در این امر موفق بوده است؟ قبل از جواب به این سؤال بهتر است باهم به آمار کودکان کار در ایران در طی ۱۰ سال گذشته نگاهی بیندازیم و با بررسی وضعیت در حال حاضر کودکان کار این سیاست ها و نتایج آنها بصورت ملموسی بیان کنیم. آمار کودکان کار و بی خانمان توسط خبرگزاری تسنیم ۳ تا ۷ میلیون، سازمان بهزیستی ۷۰۰ هزار تا یک میلیون و اداره آمار ایران ۲/۵ میلیون نفر ذکر شده است. با توجه به آمار جمعیت ایران که ۸۵ میلیون ذکر شده است نزدیک به ۱ تا ۶ درصد جمعیت ایران را کودکان کار و بی سرپرست تشکیل می دهند. ظاهراً آمار بشدت متناقض و اختلاف بسیار زیاد است ولی حتی اگر کمترین آمار را مد نظر قرار دهیم، این آمار با فقیرترین کشورهای آفریقایی و آسیایی برابری می کند. در کشوری با جمعیت ۸۵ میلیون و منابع وسیع طبیعی و انسانی و بویژه یک کشور نفتی در موقعیت سوق الجیشی جهانی که به گفته خود رئیس فقط از طریق ترانزیت می تواند تا حد بسیار زیادی بودجه کشور را تامین کند، حضور یک چنین جمعیتی از کودکان کار بشدت ضد انسانی است. در اکثر کشورهای جهان سن کار از ۱۶ سالگی به بالا آنها بر طبق قوانین شروع می شود. و کودکان زیر ۱۶ سال حق کار به عنوان تامین زندگی را نداشته و فقط به عنوان تجربه زندگی و کار آموزی را شامل می شود. در جامعه ما موضوع کودکان کار بعلت اینکه فقط در حیطه شهرهای بزرگ مانده است و به شهرک ها هم سرایت پیدا کرده و چهره فقر و نیز حضور کودکان کار عمومی شده است، به موضوع چالش برانگیز بین فعالین و مدافعین کودکان کار برعلیه وضع موجود تبدیل شده است. دولت که کاملاً با بی تفاوتی عملی یا آنرا انکار می کند و یا موضوع کودکان کار را فردی و موردی می بیند. اینکه رژیم های سرمایه داری بویژه در کشورهای تحت سلطه با کار کودکان مشکلی ندارند نه بعلت تقویت شخصیت کودکان در زمینه اجتماعی بلکه استفاده از نیروی کار ارزان به عنوان کارگرانی که در عین ارزان بودن قادر به دفاع از حقوق اولیه خود نیستند. کودکان کار بخشی از نیروی کار ارزانی هستند که به سرمایه داری فروش نیروی کار ارزان



این فشارها بهیچ وجه نتوانست در عزم راسخ برای کاری که باید انجام میدادیم خللی وارد کند.

بکتاش آبتین را در حال بیماری به مدت ده روز نگهداشتند و بعد مخفیانه بدون مطلع کردن دوستان و خانواده‌اش، با غل و زنجیر به بیمارستان منتقل کردند. دیگر دیر شده بود و تمام تلاش‌های پزشکان و پرستاران به جایی نرسید. ما بار دیگر شاهد قتل عمد جنایتکارانه زندانیان سیاسی هستیم. ایستادگی نویسندگان و شاعران عصر کنونی ایران در مبارزه برای آزادی، سرمشقی است برای ادامه مبارزه. بکتاش آبتین در راهی گام گذاشت که شاهرخ زمانی و ستار بهشتی پیمودند. حاکمان جلاد خوی تربیت شده ی مکتب فدائیان اسلام به عبث تلاش می کنند با حذف فیزیکی نویسندگان آزادیخواه مانع رشد جنبش های توده ای گردند. با افتادن یک آبتین ده‌ها آبتین بر خواهد خاست.

امروز کانون نویسندگان ایران ضمن افشای جنایت رژیم جمهوری اسلامی هشدار داد هرگونه دخالت گری توسط دستگاه‌های امنیتی در امر برگزاری مراسم بزرگداشت آبتین با عکس‌العمل دوستان و خانواده و مردم ایران روبرو خواهد شد.

حزب رنجبران ایران در این غم همگانی مردم آزادیخواه ایران و جهان، قاطعانه خواستار آزادی بدون قید و شرط کلیه زندانیان سیاسی است.

حزب رنجبران ایران به خانواده عزیز بکتاش، دوستان و یاران او در کانون نویسندگان ایران صمیمانه تسلیت می گوید.

منطق خلق تبدیل غم به نیروست. بی تردید جنبش کارگری و حرکت های اجتماعی با متشکل شدن هر چه بیشتر و با گسترش سراسری تشکلات خود پاسخ دندان شکن مناسبی به این رفتار ددمنشانه خواهند داد.

مرگ بر نظام فاشیستی سرمایه‌داری جمهوری اسلامی

درد بر کانون نویسندگان ایران

پیروز باد سوسیالیسم

حزب رنجبران ایران

۱۸ دیماه ۱۴۰۰

می کند که رژیم جمهوری اسلامی با کودکان کار. میلیونها کودک از هندو بنگلادش تا آفریقا و کشورهای عربی بخشی از نیروی کار ارزان جهانی هستند. سرمایه داری جهانی نظامی بشدت خشن و بیرحم و سرکوبگر را در خدمت سود و منافع خود با سازمان های مسلح و میلیونها نیروی کار متحرک جهانی بوجود آورده است. وقت آن رسیده که سرمایه داری که مسبب این همه بدبختی و فقر و نکبت است از زندگی میلیاردها انسان کنار گذاشته شود. و انسان ها به زندگی انسانی که یکی در خدمت همه و همه در خدمت یکی پای بگذارند. سوسیالیسم اولین قدم برای رسیدن به آن است. در آنوقت هیچ کودکی بجز گذراندن دوران کودکی با بهداشت، تحصیل و مسکن و رفاه نباید بهترین سال های زندگی را در زباله ها و فشار کار بگذارند.

تحصیل و بهداشت رایگان یک حق همگانی است

کار کودکان بایستی متوقف شود

دولت بخاطر نقض حقوق کودک در ایران بایستی جوابگو باشد

همه در خدمت یکی و یکی در خدمت همه

مهران پیامی ۴ ژانویه ۲۰۲۲

بکتاش آبتین

بکتاش آبتین مبارزی تمام عمری برای آزادی

همچنان این جلاد خون آشام، میگذرد بهترین فرزندان آزادیخواه ما را.

هنگام دستگیری بکتاش آبتین - نویسنده، شاعر و فیلم ساز، کانون نویسندگان ایران تاکید کرد که هدف دستگاه امنیتی خفه کردن صدای آزادی خواهان، شکستن قلم ها و نابودی فیزیکی هر انسان آزادیخواه است. "در سال ۹۴ ماموران امنیتی به منزل من حمله کردند، سه پرونده برای من ساختند، بازجوییهای متعددی، دادگاههای متعددی ماحصل آن ۶ سال زندان شد. پرسش این است آیا این فشارها در عزم راسخ من خللی ایجاد خواهد کرد نه! من و دوستان و همکارانم در کانون نویسندگان ایران به وظایف خود بدرستی عمل کردیم؛ اگر ۳۰ نفر دیگر را هم از اعضای فعال کانون به زندان ببرند، قطعاً جوانان پرشور و پیشکسوت ما نخواهند گذاشت کانون چراغش خاموش ماند و آنها به وظیفه خودشان عمل خواهند کرد. پس

خارجی احتیاج به کار کودکان در جامعه نبوده و کودکان کار زمینه های رشد و گسترش ندارند. بطور مثال آموزش رایگان وجود دارد ولی در ایران این آموزش رایگان فقط در قانون اساسی نوشته شده و امکان اقتصادی که پایه این آموزش است بوجود نیامده است. بویژه اینکه با خصوصی شدن بیشتر نهادهای آموزشی و بهداشتی دسترسی اولیه به آنها سخت تر هم شده است.

بسیاری از فعالین حقوق کودک رژیم اسلامی را بر سر رفتار و سیاست هایش نسبت به حقوق کودک و بویژه کودکان کار به چالش های جدی کشیده اند و خواهان جوابگویی دولت نسبت به آن شده اند. جواب رژیم جمهوری اسلامی به آنان زندان و شکنجه بوده است. بهنام ابراهیم زاده وسعید شیرزاد آتنا دائیم، امیر امیرقلی و امید علشناس و شیوا محبوبی، آسو رستمی، علی نوری آتنا فردانی نمونه ای کوچک از لیست بزرگ فعالینی هستند که در طی این سالها در زندان و تحت شکنجه قرار گرفتند.

ماده ۲۷ پیمان نامه حقوق کودک سازمان ملل متحد ۱۹۸۹ در بند یکم متذکر شده است که: کشورهای عضو، حق همه کودکان را برای برخورداری از سطح زندگی مناسب برای رشد جسمی، ذهنی، معنوی و اخلاقی و اجتماعی به رسمیت می شناسد در بند ۲۸ ماده یکم قسمت الف آمده است: اجباری کردن و در دسترس قراردادن آموزش ابتدایی رایگان برای همه. در قانون اساسی جمهوری اسلامی هم آمده است: تمام کودکان تبعه ایران تا پایان دوره متوسطه از حق تحصیل رایگان برخوردارند و دولت موظف به تامین لوازم این حق است. اما تمام این مقوله نامه ها و پیمان نامه ها تا زمانی که رژیم های قرون وسطایی همچون جمهوری اسلامی که ازدواج دختران را از ۹ سالگی شرعی و از ۱۳ سالگی قانونی می داند، وجود دارد در قفسه های قانون خاک می خورند و نه خواست و نه امکان اجرای آن وجود ندارد.

در عرصه جهانی: کنوانسیون حقوق کودک، کودکان کار در سطح جهانی را ۱۵۲ میلیون کانون دفاع از حقوق بشر آنرا ۲۶۰ میلیون ذکر کرده است. آمار از برابری نسبی تعداد دختران و پسران کودک در محیط کار حکایت دارد. هر چه کشورها فقیرتر کودکان کارشان بیشتر است. سرمایه داری بین المللی هم با شرکت های فراملی ولی با شعار حقوق کودک، حقوق بشر و دموکراسی همان کاری را



نامه آرش جوهری از زندان

سیستم، زندگی مردم را تبدیل به جهنم کرده است

آرش جوهری از مردم خواسته است به عنوان مرجع عدالت صدای زندانیان سیاسی را بشنوند. من آرش جوهری‌ام. یک کارگر و فعال کارگری. ۱۴/۷/۹۹ با هجوم ماموران اطلاعات سپاه به خانه‌ام، به اتهام این‌که علیه وضعیت موجود و دستاوردهای این حکومت یعنی زندگی غیرانسانی طبقه‌ی کارگر و تمام مردم نظیر فقر، تن‌فروشی، کارتن‌خوابی، حقوق چندین برابر زیر خط فقر، نابرابری زن و مرد، نابرابری‌های نژادی و غیره و به خاطر خواسته‌های انسانی و زندگی در شان انسان دستگیر شدم. و با انواع توهین‌ها به خودم و خانواده‌ام و زبان مادری‌ام در بازجویی‌ها روبه‌رو شدم و هنگامی که زیر بار اعترافات اجباری نرفتم بارها تهدید شدم که برای همسرت، شادی گیلک پرونده‌ی سیاسی تشکیل و از کار پرستاری اخراج خواهد شد. اطلاعات سپاه در جریان پرونده‌ی من به سناریوی همیشگی خودش، یعنی پرونده‌سازی امنیتی برای فعالین و خانواده‌های آنها، علیه همسر شادی پرونده‌ای جداگانه تشکیل داد تا اهرم فشاری باشد بر روی من. بعد از اتمام بازجویی‌ها من با پرونده‌سازی به سه اتهام تشکیل گروه، اجتماع و تبانی و فعالیت تبلیغی علیه نظام به شانزده سال حبس محکوم شدم که ده سال آن قابل اجرا بود و به سبب بازجویی‌های متعدد از خانواده‌ام و دادگاهی کردن شادی گیلک مجبور به تسلیم به رای شدم و حکم به هفت سال و شش ماه کاسته شد. البته دادگاه من به قدری تشریفاتی بود که بعدها خود قاضی شعبه‌ی ۲۶ به خانواده‌ام گفته بود که حکم دست من نبوده است. پرونده‌ای که برای شادی گیلک ساخته شد با اتهام تبلیغ علیه نظام به یک سال محکومیت منجر شد و در تجدیدنظر عیناً تأیید گردید. شادی گیلک یک پرستار است. از ابتدای ورود کرونا به ایران در بدترین شرایط کاری مشغول خدمت بود و کاملاً بی‌گناه و بی‌اطلاع از مسائل، با انواع توهین‌ها و اذیت‌ها همچون ممانعت استفاده از دستشویی، به دست اعتراف‌گیری اجباری از طرف بازجوها روبه‌رو شد. شادی از همان روزی که کشور در آتش کرونا می‌سوخت و سرکوبگران در پنت‌هاوس‌های خود از ترس

کرونا پناه گرفته بودند، با تمام توان به خاطر وظایف اجتماعی و انسانی در بیمارستان‌ها تلاش کرده است و حال دستمزدش بازجویی، پرونده‌سازی، آزار و اذیت بوده و دست آخر با سیاست گروگانگیری این سیستم زندانی شده است. کرونا فروکش کرده است اما آتش سرکوب و ناعدالتی هنوز می‌سوزد. مقابل تمام خواسته‌های انسانی مردم، مقابل زندگی انسانی، مقابل خواسته‌هایی همچون آزادی، برابری و رفاه انسان‌ها دیواری قرار دارد که زندگی را تبدیل به جهنم ساخته است. و بی‌شک آن دیوار همین سیستم است. دستگاه عدالت ما، قاضی ما، شما مردم هستید! از شما خواهش‌مندم صدای ما را بشنوید و به ما کمک کنید.

در سوگ سعید سهرابی

به یاد رفیق سعید سهرابی، از کادرهای " هسته اقلیت " شایسته است از استواری او در ادامه راه طولانی رهایی طبقه کارگر، مبارزه برای براندازی نظام سرمایه‌داری و نه به جمهوری اسلامی و آری به سوسیالیسم، سخن گوئیم و غم را به نیرو برای پیوند با جنبش در حال اعتلای کارگری و وحدت کمونیستها تبدیل کنیم

به رفقای گرامی هسته اقلیت و خانواده عزیز رفیق سعید سهرابی صیمانه تسلیت می‌گوئیم

حزب رنجبران ایران
۱۰/۱۱/۱۴۰۰

به تارنما های اینترنتی
حزب رنجبران ایران
مرجع کنیه
سایت حزب رنجبران

www.ranjbaran.org

سایت آینه روز

www.ayenehrooz.com

تقابل روسیه و... بقیه از صفحه آخر

بحران داخلی در اوکراین درپرتو سمت گیری و مدد رسانی حاکمین طرفدار آمریکا و غرب برای گسترش نفوذ و توسعه فعالیت ناتو در مرزهای روسیه، فاش شدن کمک نظامی ۲۰۰ میلیون دلاری آمریکا به اوکراین و اقدامات اخیر مکرر سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) در دریای بالتیک و دریای سیاه، اعتراض شدید روسیه را برانگیخته است. گسیل ده ها هزار نیروی نظامی روسیه همراه با تجهیزات سنگین به مرزهای اوکراین و تشدید نا آرامی ها، کشمکش و اختلافات بر سر اوکراین را از این زاویه مورد بررسی قرار می‌دهیم.

اهمیت و جایگاه اوکراین برای روسیه

* اوکراین برای قرون متمادی جزئی از خاک روسیه بوده و تاریخ هر دو کشور در هم تنیده شده است. همچنین پاره‌ای از مهمترین نبردهای تاریخی در راه آزادسازی روسیه با «نبرد پولاتاوا» در سال ۱۷۰۹ رقم خورده که در خاک اوکراین اتفاق افتاده است و مضافاً آنکه اولین دولت روس در کی‌یف شکل گرفته است که در عین حال محل بنیان کلیسای ارتدوکس محسوب می‌شود.

* ۲۲ درصد از جمعیت اوکراین خود را روس میدانند که در بخش‌های شرقی این کشور سکنی دارند و بدین ترتیب دارای هویتی مشترک از لحاظ فرهنگی، مذهبی و زبانی با روسیه می‌باشند.

* از لحاظ اقتصادی، درصد زیادی از صنایع سنگین و مادر پیش از تجزیه اتحاد جماهیر شوروی در اوکراین وجود داشت و پس از آن به اوکراین تعلق گرفت. همچنین حدود ۸۰ درصد گاز طبیعی و ۷۵ درصد نفت خام روسیه از طریق اوکراین به اتحادیه اروپا صادر می‌شود. گاز صادراتی روسیه به اروپا از طریق ۱۲ خط لوله گازی انتقال می‌یابد که ۵ خط لوله از خاک اوکراین می‌گذرد و اخیراً با اتمام خط لوله «نورد استریم ۲» قرار است گاز صادراتی به آلمان به دو برابر افزایش یابد. از سوی دیگر، حضور اوکراین در پروژه اتحادیه گمرکی اورآسیا برای روسیه حایز اهمیت است؛ بنابراین روس‌ها از لحاظ اقتصادی توجهی ویژه به اوکراین دارند و این کشور با ۴۴ میلیون نفر جمعیت در سواحل شرقی و غربی دریای سیاه، مهمترین کشور اروپای



جهانی سازی "دکترین مونرو" را به تعویق اندازد و حتی به دادن امتیازات نیز تن دهد. به روشنی می توان دید که در دهه های ۶۰ و ۷۰ قرن بیستم سیاست جهانی آمریکا بر اساس پذیرش "همزیستی مسالمت آمیز" با کشورهای واقع در "بلوک شرق" بویژه شوروی و چین که تحت کنترل نظام جهانی سرمایه نبودند، از یک سو و پذیرش شرکت و درگیری کشورهای متنوع و متعدد آفریقا و آسیا در نهادهای بین المللی متعلق به نظام جهانی سرمایه، از سوی دیگر می باشد.

تجزیه و تحلیل این عکس العمل ها و مقاومت ها در مقابله با جهانی سازی دکترین مونرو آمریکا در حوصله این نوشتار نیست اما لازم است یادآور شویم که این پروژه جهانی از اوان موجودیت اش نقش تعیین کننده ای به بُعد نظامی آمریکا که در آن زمان موقعیت هژمونیکی در جهان کسب کرده بود، قائل گشته و در راستای پیشبرد استراتژی جهانی نظامی، کل کره خاکی را به مناطق مهم ژئوپولیتیکی تقسیم می کند. آمریکا با پیاده نمودن سیاست جهانی ساختن دکترین مونرو یعنی تبدیل مناطق ژئوپولیتیکی - سوق الجیشی جهان به حیاط های خلوت خود در پوشش "منافع ملی آمریکا"، انتظار داشت که این سیاست را بر شرکا و متحدین دیکته کرده و سپس با تحدید و محاصره شوروی و چین تسلط نظامی خود را بر جهان تنظیم سازد. نکته اصلی این پروژه بر آن است که منافع ملی آمریکا مافوق منافع ملی تمامی کشورهای جهان (منجمله منافع ملی دیگر کشورهای امپریالیستی) است. این پروژه و پیشبرد آن از زمان ریاست جمهوری جورج بوش پسر و حامیان نومحافظه کارش در ابعادی جنایت بارتر از دوره های گذشته در اکناف جهان از طریق جنگ های مرئی و نامرئی ساخت راس نظام، آمریکا پیاده می گردد.

روسیه بتدریج با ترمیم ارکان های اقتصادی، ثبات روز افزون و پیشرفت تجهیزات نظامی خود، در صدد احیا و حفظ نفوذ در کشورهای جدا شده از اتحاد جماهیر شوروی، در سیاست خارجی خود با عنوان «خارج نزدیک» برآمد. در واقع این کشورها در زمره منافع حیاتی روسیه بشمار آمده و مقابله با نفوذ و حضور غرب در این کشورها به یکی از اولویتهای اصلی سیاست خارجی روسیه تبدیل شد. اگرچه این سیاست در مقاطعی مانند وقوع انقلابات رنگی در برخی از این کشورها یا همکاری آنها با ناتو و آمریکا تا حدی متزلزل شده، اما

تأمین سلطه هژمونیکی در این کشورها از یکسو و محدود کردن و نهایتاً تجزیه روسیه از سوی دیگر پیاده شده است که کماکان ادامه دارد. شایان توجه است که زیگنیو برژینسکی در کتاب خود با عنوان تخته شطرنج بزرگ تأکید می کند که بدون حضور اوکراین، تمام تلاش های مسکو برای بازسازی نفوذ خود در قلمرو سابق اتحاد جماهیر شوروی شکست خواهد خورد. به عبارت دیگر برتری ایالات متحده و الزامات ژئواستراتژیک اش جهت تثبیت موقعیت هژمونیکی خود به عنوان تنها ابرقدرت جهانی منوط به بازسازی از ظهور ابرقدرتی در منطقه اوراسیا میباشد. و به نقل از دیک چنی وزیر دفاع وقت آمریکا در دهه ۱۹۹۰ «باید کاری کرد فروپاشی شوروی به فروپاشی روسیه هم منتهی شود». به اعتقاد او، تنها با فروپاشی روسیه است که این کشور دیگر هیچگاه تهدیدی برای بقیه جهان نخواهد بود. در واقع آنچه در این بحران حایز اهمیت است، تقابل بین المللی بر سر قدرت و نفوذ در منطقه است که روسیه و آمریکا را به رویارویی با یکدیگر کشانده است.

حال ببینیم چه شرایطی موجبات مقاومت روسیه و به چالش کشیدن سیاست هژمونیکی آمریکا را بیش از پیش فراهم کرده است؟

طبقه حاکمه روسیه برای مدتی بعد از فروپاشی و تجزیه شوروی بر این باور و توهم بود که همزیستی مسالمت آمیز با نظام جهانی سرمایه (مانند ژاپن و آلمان و... بعد از پایان جنگ جهانی دوم)، شرایط بهتری برای آنها فراهم خواهد ساخت. یکی از علل این توهم بزرگ این بود که دولتمردان روسیه به کلی فراموش می کردند که علت اصلی حمایت های همه جانبه آمریکا از دشمنان سابق خود (آلمان و ژاپن) دقیقاً به این خاطر بود که با بهبودی و تقویت اقتصادی و نظامی آنها، ایستادگی در مقابل چالش های اتحاد جماهیر شوروی را فراهم و تقویت نمایند. در اوضاع کنونی، روسیه پوتین بیش از پیش از این توهم بیرون آمده و دولتمردان آن بقدر کافی به این امر پی برده اند که تضعیف روسیه و تجزیه آن و "تحدید چین" در جهت رسیدن به هدف بزرگتر و درازمدت آمریکا یعنی تسلط بلامنازع نظامی راس نظام بر کلیه کره خاکی؛ یعنی جهانی سازی دکترین مونرو است. این پروژه در گرماگرم آغاز دوره جنگ سرد و عکس العمل دولت ها و مردم جهان با آن، طبقه حاکمه آمریکا را بر آن داشت که پیاده ساختن پروژه

شرقی برای روسیه از نظر اقتصادی به شمار می آید. البته اوکراین نیز وابستگی شدیدی به اقتصاد روسیه دارد و مبادلات گسترده ای با روس ها انجام می دهد.

* از لحاظ راهبردی، اوکراین طی ۴ قرن گذشته، نقش حایل اروپا و روسیه را ایفا کرده و پس از تجزیه اتحاد جماهیر شوروی نیز مرز اتحادیه اروپا با روسیه بوده است. از این رو اوکراین به عنوان سنگرگاه روسیه در برابر ناتو و همچنین دیوار دفاعی شرقی روسیه علیه اروپا عمل کرده است. مضافاً بواسطه وجود ناوگان دریایی روسیه در بندر سواستوپل در شبه جزیره کریمه، اهمیت استراتژیک راهبردی برای روسیه در دریای سیاه دارد.

با توجه به شرحی که رفت روسیه بدون وجود اوکراین در واقع از قدرتی جهانی به یک قدرت منطقه ای تنزل می یابد و از این رو مقامات روسیه تحولات اخیر و رویکرد غرب در مورد اوکراین را که با «گسترش اتحادیه اروپا» موسوم به «برنامه مشارکت شرقی» که موجب افزایش نفوذ بروکسل و کاهش نفوذ روسیه می شود و تشویق برای پیوستن به ناتو را بر نمی تابند. زیرا اگر اوکراین از بلوک ژئوپولیتیک روسیه خارج شود، سایر کشورهای حوزه شوروی سابق نیز به تدریج از حوزه نفوذ کرملین خارج خواهند شد. فراموش نکنیم که بعد از تجزیه شوروی و بلوک شرق در سال های ۱۹۹۱ - ۱۹۸۹ و آغاز دوره بعد از پایان جنگ سرد و تهاجم سرمایه های امپریالیستی، بورژوازی کشورهای جهان پیرامونی بیشتر به دامن این سرمایه ها افتاد و تمامی این کشورها به طور آشکار به کشورهای پیرامونی و نیمه پیرامونی قدرت های مسلط مرکز اروپا بویژه آلمان تبدیل گشتند.

فروپاشی و تجزیه کشور یوگسلاوی در دهه ۱۹۹۰ به هفت کشور مجزا از هم توسط سازمان ناتو و اتحادیه اروپا البته با عنایت و حمایت همه جانبه آمریکا، توسعه اتحادیه اروپا به سوی شرق و جنوب اروپا و پیوستن لهستان، مجارستان، جمهوری چک، رومانی و... پس از مذاکرات ۲۰۰۴ به اتحادیه اروپا در این مدت به خوبی نشان داد که کشورهای مسلط مرکز در اروپای آتلانتیک کشورهای اروپای شرقی را به کشورهای پیرامونی و حیاط خلوت خود تبدیل ساخته اند. این اهداف توسعه طلبانه با ظاهر فریبنده همراهی با جنبش های ناسیونالیستی به ایجاد رقابت های تفرقه براندازولتراناسیونالیستی - پانیستی و اشاعه اندیشه های بنیادگرایی دینی - مذهبی جهت



که تحت نفوذ جنبش اسلامی ترکستان بودند حاکی از آن است که چین نیز مثل روسیه در صدد است که از مواضع مسالمت آمیز خود با آمریکا دست برداشته و در مقابله با سیاست های جهانی گرائی دکترین مونرو راس نظام در مرزهای چین بویژه در دریای چین، دست به ایستادگی های حتی دفاعی و نظامی بزند. همکاری های نزدیک روسیه و چین در سال های اخیر و پیشی گرفتن درستیابی به موشک مافوق صوت موسوم به Zircon در حالیکه آزمایش دیگری از سلاح مافوق صوت واشنگتن چند روز قبل از پایان سال با شکست مواجه می شود. این موشک که دارای پتانسیل وارد کردن ضربات بسیار حساس به ناوهای هواپیما بری که ایالات متحده آمریکا از طریق آنها حاکمیت خود را بر اقیانوس های جهان اعمال می کند، سامانه پدافند هوایی نمی تواند آنرا ساقط کند.

نتیجه - با اینکه آمریکا و شرکای متحدش دارای منافع مشترک در مدیریت جهانی بویژه در تاراج منابع طبیعی و استثمار نیروهای کار در ۳۲ سال گذشته بوده و هنوز هم هستند، ولی روند اوضاع رو به رشد در جهان مملو از تلاطم نشان می دهد که تلاقی های بالقوه جدی بین آمریکای هژمونیک و شرکا (آلمان و فرانسه و...) بر سر ادامه سیاست های ماجراجویانه نظامی آمریکا در خاورمیانه بزرگ و " اروپای نوین " (اوکراین، لهستان و...) در سال های اخیر بویژه از ۲۰۱۴ تاکنون ۲۰۲۲ بروز کرده و رشد یافته اند. راس نظام سرمایه داری جهانی در همان زمانی که قوانین حاکم بر بازار آزاد نئولیبرالیسم را در سراسر جهان منجمله بر شرکا و متحدینش اعمال می کند خودش آن قوانین را روزانه زیر پا می گذارد، و بهمین جهت نه تنها کانون اصلی خطر در بهم زدن امنیت و صلح جهانی است، بلکه کانون اصلی شرارت و توطئه چینی و عدم ثبات جهت به انقیاد کشیدن کشورهای پیرامونی و نیمه پیرامونی می باشد.

بطور کلی، تلاطمات نظامی و فعل و انفعالات سیاسی و اجتماعی از کشورهای خاورمیانه بزرگ گرفته تا اوکراین و دیگر کشورهای اروپای شرقی از یک سو، تقویت و گسترش سازمان های همبستگی اقتصادی - تجاری (بریکس، گروه شانگهای، سازمان یورو-آسیا = جاده نوین ابریشم) به موازات حرکت های اعتراض آمیز حتی بعضی از رهبران دولت های درون اتحادیه اروپا نسبت به سیاست های نظامی آمریکا در اوکراین و خاورمیانه از سوی

تواند به پیامدهای جدی منتهی شود. دبیر کل ناتو «استولتنبرگ» اظهار داشت که ناتو آماده گفتگو با روسیه در خصوص محدودیت های متقابل موشکی و موضوعات مرتبط با سیاست هسته ای است. وزیر خارجه روسیه «لاوروف» روز جمعه ۱۴ ژانویه اعلام کرد که کشورهای غربی به گسترش تنش ها کمک می کنند و پتانسیل درگیری در جهان در حال افزایش است. وی همچنین گفت که روسیه در حالی که منتظر پاسخ ایالات متحده و ناتو در مورد تضمین های امنیتی پیشنهادی از سوی مسکو است، برای هر گونه تحولی آماده می شود. در همین هفته وزرای خارجه و دفاع اتحادیه اروپا در باره نحوه برخورد ایالات متحده آمریکا با اتحادیه اروپا وکنارگذاشته شدن آن از سوی واشنگتن بحث خواهند کرد. در ماه سپتامبر ۲۰۲۱ روش مشابهی را آمریکا با استرالیا و بریتانیا در پیمان AUKUS، با کنار زدن فرانسه از طریق پایان دادن به قرارداد صادرات زیردریایی فرانسه به استرالیا انجام داد که همراه با دیگر حرکات خودسرانه و تحریم های یکجانبه و یا خروج از معاهدات و سازمان های بین المللی و حوادثی مانند استراق سمع متحدین اروپایی خود و عقب نشینی ناپهنگام از افغانستان، به اعتماد میان طرفین خدشه وارد کرده است. در این میان اختلافات بین بریتانیا و فرانسه در عرصه ماهیگیری و پناهندگان همچنان ادامه دارد و با رشد اختلافات میان کشورهای قدیم و جدید اروپا و بالا گرفتن نیاز به گفتمان و مذاکرات با روسیه در میان کشورهای متوسط عضو ناتو، همکاری نزدیک میان دو «موتور» اتحادیه اروپا پرسش برانگیز است. به گفته رئیس جمهور فرانسه، امانوئل ماکرون، فرانسه که از ژانویه ۲۰۲۲ ریاست دوره ای اتحادیه اروپا را برعهده خواهد گرفت، هدفش «حرکت به سوی اروپایی است که در جهان قدرتمند، کاملاً مستقل، آزاد در انتخاب های خود و متولی سرنوشت خود است». با این حال، مسیر اتحادیه اروپا به سمت خودمختاری استراتژیک به دلیل اختلافات داخلی و وابستگی آن به ایالات متحده برای امنیت، همچنان با ابهاماتی مواجه است. مضافاً پروژه های نظامی چین در اقیانوس آرام بویژه در ارتباط با جزایر واقع در بخش جنوب دریای چین و اعلام دفاع از منافع اقتصادی و تمامیت ارضی خویش در مقابل " عملیات تحریک آمیز " بعضی از همسایگانش مثل فیلیپین و معدوم کردن فعالیت های ایغورها در نوار مرزی قزاقستان

مسکو تلاش می کند همچنان این رشته های حیاتی را تحت نفوذ خود نگهدارد. در همین رابطه، بحران اوکراین و فعل و انفعالات حول حوش آن بویژه پس از الحاق شبه جزیره کریمه به روسیه، از یکسحوای این پیام به غرب و آمریکا بود که روسیه در حوزه منافع خود در این کشورها می تواند به هر اقدامی منجمله تجزیه دست بزند بدون آنکه آمریکا و متحدین او بتوانند اقدامی جدی در این خصوص انجام دهند و از سوی دیگر هشدار برای دیگر کشورهای در این حوزه مبنی بر آنکه هر گونه فعالیت جهت نزدیکی به غرب، پیامد های زیانباری را می تواند به همراه داشته باشد. این امر به آن معناست که روسیه قدرت برتر در منطقه اوراسیا محسوب می شود و آمریکا و کشورهای اروپایی قادر به رقابت با روسیه در این حوزه نیستند.

مذاکرات آمریکا و روسیه در ۱۰ ژانویه با محوریت مسئله تضمین های امنیتی پیشنهاد شده از جانب مسکو که در صدر آن از آمریکا و ناتو خواسته شده که اوکراین و گرجستان را به عضویت ناتو در نیاورند و سطح نیروهای نظامی در شرق اروپا را کاهش دهند و هیچ پایگاه نظامی در کشورهای که اعضای سابق اتحاد جماهیر شوروی بوده و بخشی از ناتو نیستند، احداث نکنند، به پایان رسید. به گفته کرملین هنوز زود است که در باره نتایج این نشست اظهار نظری انجام شود اما روشن است که فعلاً هیچیک از طرفین حاضر به عقب نشینی از خواسته های خود نیستند. این در حالی است که اتحادیه اروپا ناراضی از عدم حضور خود در دور مذاکرات بر سر امنیت اروپا است و پیش از آن با سفر وزیر امور خارجه جدید آلمان به واشنگتن در دیدار با همتای خود انتونی بلینکن خواسته بود که دولت بایدن در گفتگوهای خود با مسکو « در مورد امنیت در اروپا بدون حضور نماینده اروپا تصمیمی نگیرد» همچنین با سفر نماینده سیاست خارجی اروپا، جوزف بورل به شرق اوکراین با اشاره به تقسیم اروپا به دوحوزه غربی و شرقی در آغاز سال ۱۹۴۵، با لحنی خشم آمیز گفته بود که « دوران یالتا سپری شده است ۱». دو روز بعد از آن در ۱۲ ژانویه شورای ناتو و روسیه برای اولین بار پس از جولای سال ۲۰۱۹ در بروکسل تشکیل جلسه میدهد. الکساندر گرشو معاون وزیر امور خارجه روسیه پس از پایان نشست در بروکسل اعلام کرد: ما به ناتو اطلاع داده ایم که اوضاع دیگر قابل تحمل نیست و حرکت در مسیر اشتباه می



دیگر، نشان بر این امر هستند که احتمال ایجاد جهانی چند قطبی بیش از هر زمانی از ۱۹۹۱ به این سو محتمل تر گشته است. در چنین صورتی یعنی امکان ایجاد فضا برای دمکراسی سازی روابط بین المللی شرایط برای پیشروی سوسیالیستی فراهم تر میشود.

ی - م

سرمایه داری و.... بقیه از صفحه آخر

سال گذشته نشست هایی در دنیا برگزار شد و توافق هایی نیز صورت گرفت، اما متأسفانه نتیجه ای درعمل حاصل نشد. آخرین بار در ۱۱ آبانماه ۱۴۰۰ "اجلاس گلاسکو" در اسکاتلند برگزار شد و در ۲۲ آبانماه بکارخود خاتمه داد. در این اجلاس سران گروه ۲۰ که خود مسبب تولید ۸۰ در صد آلاینده های هوا و گرم شدن زمین هستند شرکت داشتند، اما این اجلاس نیز مانند همیشه به نتیجه مثبتی منجر نگشت. نمایندگان دوپست کشور جهان در این اجلاس حضور داشتند. ۱۰۰ نماینده از ۲۰ کشورها حاضر تعهد کردند تا سال ۲۰۳۰ زدن درختان جنگل را به صفر برسانند. نمایندگان کشورهای شرکت کننده در این نشست تعهد کردند با استفاده کمتر از کربن و سوخت های فسیلی بتدریج با برنامه ریزی هایی تا ۲۵ سال آینده، گرمای زمین را کاهش دهند. طبق آماري که ارائه شد:

اولاً همه کشورها به تعهدات مشترکی نرسیدند . ثانیاً توافق بر سر رسیدن گرمای زمین به گذشته، با کم کردن استفاده از سوخت های فسیلی بتدریج تا سال ۲۰۳۳ چندان روشن بنظر نمی آید، ضمن آنکه صرفاً در حد یک توافق است و ضمانت اجرایی ندارد. ثالثاً جمعیت جهان سال گذشته به بیش از ۷ میلیارد و ۷۹۴ میلیون بر آورد شده است. به طوری که کارشناسان تخمین می زنند تا سال ۲۰۵۰ جمعیت دنیا به ۱۰ میلیارد نفر می رسد. باتوجه به این آمار و با توجه به نکته دوم وبا محاسباتی تقریبی می توان به این نتیجه رسید تا ۲۵ سال آینده چه جمعیت عظیمی در جهان محکوم به تحمل آلودگی فاجعه آمیز آب و هوا هستند و چگونه می توانند با ویروس های کشنده دست و پنجه نرم کنند، ضمن اینکه با آب شدن یخ های قطب شاهد

بیماری های خطرناکی که در راه است باشند . این شرایط اسفناک بیشتر انسان های فقیر و افراد کم در آمد را مورد تهاجم قرار می دهد. ویلیام گاسگرومعاونت شورای جهانی آب، آماری را ارائه داده است: " ۳۰ درصد از جمعیت جهان در حال حاضر به آب کافی برای نوشیدن و شستشو دسترسی ندارند و اگر وضع به این منوال ادامه پیدا کند این رقم تا سال ۲۰۲۰ به بیش از ۵۰ درصد خواهد رسید ". طبق آمار برآورد شده توسط کارشناسان، در سال دو میلیون کودک به خاطر آب جان خود را از دست می دهند با این حساب تا سال ۲۰۲۰ و در پی آن تا سال ۲۰۳۰ می توان حدس زد مرگ و میر نه تنها برای گونه انسانی، بلکه برای گونه های جانوری و گیاهی تا چه اندازه پیش خواهد رفت. آیا این عدالت است که ده میلیارد انسان درجهان در انتظار برهم ریختگی اکوسیستم در جهان باشند و نقشی نیز در تغییر آن نداشته باشند. این یک جنایت هولناک نیست؟ خود سلاح خطرناکی که کشتار جمعی را سبب می شود نیست؟ سیستم سرمایه داری برای کسب در آمد های بالا و افزودن سود های کلان از هیچ جنایتی دریغ نمی کند _ از استثمار شدید کارگران گرفته تا برپایی جنگ های خانمانسوز و بکار گیری خطرناک ترین سلاح ها، از بکار بردن بمب اتمی تا بمب های خوشه ای و خردلی که در زرادخانه های خود تولید می کنند و بر سر مردم بی دفاع جهان فرو می ریزند. آیا چنین طبقه ای به اصولی می تواند پایبند باشد؟ چنین طبقه ای به هر قیمت که شده باید از سوخت های ارزان قیمت استفاده کند، باید پس مانده های کارخانه های تولیدی خودرابه رودخانه ها سرازیر کند، دریاها را آلوده کند، چراکه استفاده از سپتیک برای تصفیه پس مانده های آلوده و گاهی حتی سمی مخارجی در پی خواهد داشت و در نتیجه نمی توانند سود های کلان به جیب بزنند . اکنون سال ها است سرمایه داران ریز و درشت در اقصا نقاط جهان با آلوده کردن آب و هوا بیرحمانه و بی صدا علیه بشریت به جنایاتشان ادامه میدهند. علاوه بر آنچه که گفته شد صاحبان سرمایه بگونه های دیگری نیز به محیط زیست لطمه می زنند که در این اجلاس از آن صحبت نمی شود، از تولیدات خطرناک مثل اجناس پلاستیکی، شیشه های پلاستیکی آب و غیره. این اجناس پلاستیکی سال ها بطول میانجامد تا در فضا مستهلک شوند. از این گذشته بواسطه سیستم سرمایه

داری جوامع بشری بسوی جوامع مصرفی سوق داده می شود. سرمایه داران انبوه تولیدات یکبار مصرف خود را به بازار عرضه می کنند و از این طریق سود زیادی نصیب صاحبان کارخانه ها می شود. صرفه جویی معقول و تعادل در مصرف تولیدات، امروز هیچ معنا و مفهومی ندارد و برفع صاحبان صنایع نیست و این در حالی است که تولیدات یکبار مصرف به لحاظ بهداشتی ضررهای جبران ناپذیری را سبب می شود. درک این مسایل چندان سخت نیست وطبعاً براحتی می توان با اندکی تعمق و تفکر نسبت به ماهیت سرمایه داری آگاهی حاصل کرد. بعد ازاین باید اندیشید که " چه باید کرد ؟ " مردم دنیا و همچنین ملت ایران نباید خود را در چارچوب اندیشه هایی که به ما با ظاهری پر زرق و برق تحمیل می شود زندانی کنیم، بلکه باید اندیشه کردن را با ما با ظاهری پر زرق و برق تحمیل می شود زندانی کنیم، تنها در این صورت است که از سطح به عمق پدیده ها و جریان های موجود نفوذ خواهیم کرد و شناخت لازم را کسب خواهیم نمود. برای اینکه چه کنیم و چگونه با اقتصاد سرمایه داری برخورد کنیم لازم است زمان و مکان و شرایط موجود را در نظر بگیریم و اگر لازم باشد شرایط را بوجود آوریم و بعد اینکه، بدانیم که ما در دورانی بغرنج زندگی می کنیم. بنا براین برای هر حرکتی باید بطور همه جانبه اوضاع را مورد مطالعه قرار دهیم و به گفته مائوتسه دون نباید درخت را ببینیم و جنگل را نبینیم. در حوصله این مقاله نیست در مورد " چه باید کرد " به جزئیات پرداخته شود. . سر زمین ما ایران نیز از نظر شرایط بد محیط زیستی از اوضاع کنونی جهان مستثنی نیست. اما جالب اینست که نماینده جمهوری اسلامی در اجلاس گلاسکو علیه سوخت بی رویه و ارزان قیمت فسیلی در کشورها ی جهان اشاره داشته است که اگر ایران در عدم استفاده از سوخت فسیلی موفق نبوده است علتش حل نشدن مسئله برجام و سنگینی بار تحریم هاست. چنین اظهار نظری از جانب نماینده ولایت فقیه بسیار بی اساس است. امروز ما در ایران با نسل کشی حکومت سرمایه داری و واپسگرا در شرایط بسیار بد محیط زیست مواجه ایم. محیط زیست سالم مانند نان، آب، سرپناه، آزادی بیان از حقوق اولیه انسان بشمار می آید. در طول سال های اخیر بویژه حامیان محیط زیست نظرات خود در مورد وضعیت بد محیط زیست، اینجا و آنجا مطرح کرده اند، اما باخسونت حکومت روبرو شدند. اکنون باید از نماینده محترم



امروز حامیان محیط زیست به صورت گروه های کوچک اینجا و آنجا در برابرطماتی که به محیط زیست وارد می شود، تلاش می کنند مشکلات را بگوش باصلاح مسئولین کشور برسانند، اما گوش شنوایی در کار نیست، چراکه مسئولین نه تنها نماینده سرمایه داران هستند، بلکه خود نیزسرمایه دارهستند. بنا براین منافع آنها ایجاب نمی کند که صحبت های این چنینی را بشنوند و اگر طرفدارن محیط زیست همینطور به تنهایی بر روی خواست هایشان پافشاری کنند به سرنوشت امامی ها دچار خواهند شد. حامیان عزیز محیط زیست نیاز به حمایت و پشتیبانی مردم عزیزمان دارند.

مردم ما و درپیشاپیش آنان طبقه کارگر برای کسب حقوق واقعی خود تا به آخر علیه حکومت سرمایه داری که از نظر اقتصادی فرد گرا است و از نظر فرهنگی فرد گرایی، خود خواهی و بخود اندیشی را در جامعه اشاعه می دهد و خصلت های غیر انسانی را حاکم می کند مبارزه خواهند کرد و در جهت برپایی جامعه سوسیالیستی، جامعه ای که بدست خود مردم اداره می شود، در کنار یکدیگر زندگی می کنند، تولید می کنند، مشکل هر فردی مشکل کل جامعه و خوشبختی کل جامعه از آن هر فرد خواهد بود.

ادامه دارد.....

لیلا

مردم زحمتکش و ستمدیده را با سرب پر کرد، درحالی که حق آبه این مردم زحمتکش از شهرهای یزد و کرمان در خدمت کارخانه های خصوصی سر در آورده بود. حکومت سرمایه داری جمهوری اسلامی در ماهیتش نیست که با تحقیق و بررسی همه جانبه و برنامه ریزی مشخص و سراسری در کشور و تعیین پتانسیل ها نقاطی را به صنایع اختصاص دهد. سرمایه داری شیوه تولیدش فردی است و ماهیتا تنها به سود آوری شخص خود می اندیشد و بنا براین پراگماتیستی عمل می کند. هر کجا زمین ارزان می بیند کارخانه را برپا می سازد و اگر در آن حوالی معدنی باشد چه بهتر معدن را هم خریداری می کند و به این طریق سود بیشتری عایدش می شود. برای فرد سرمایه دار مهم نیست فاصله کارخانه ها از زیستگاه انسانی دورباشد. کارگران در روز باید کیلو متر ها راه را طی کنند و از نقاط مختلف خود را به کارخانه برسانند و پس از تعطیل شدن کارخانه همین مسیر را طی کنند. مشکل مردم ایران تنها به مشکلات معیشتی، گرانی، اعتیاد بهترین و حساس ترین جوانان ما، تن فروشی زنان بخاطر فقر و تهیه لقمه نانی برای فرزندان بی گناهمشان ختم نمی شود، بلکه نابودی محیط زیست که سرعت پیش میرود بر دیگر بدبختی ها افزوده شده است. حکومت ولایت فقیه اولین صداهای حق طلبانه را در گلو ها خفه کرد. مردم ایران هیچگاه کشته شدن کاووس امامی که یکی از حامیان محیط زیست بود را در زندان جمهوری اسلامی فراموش نمی کند. او در بهمن ماه ۱۳۹۶ همراه با تعدادی از کنشگران محیط زیست دستگیر و پس از دو هفته در زندان کشته می شود و بقیه دستگیر شدگان به حبس ها ی طولانی مدت محکوم می شوند. عجیب نیست که دقیقا در ۲۹ بهمن ماه یعنی چند هفته بعد، هواپیمای آسمان با بیش از ۶۰ مسافر که از تهران بسوی یاسوج در حرکت بود و در میان آنها ده کنشگر محیط زیست با تخصص های علمی قرارداداشتند سقوط کرد. بعد از آن هم دلیل سقوط هواپیما با کلی گویی های بی سرو ته پایان داده شد. کینه توزی رژیم جمهوری اسلامی نسبت به فعالان محیط زیست، دقیقا به علت ماهیت سرمایه داری آن است. هر روز که می گذرد معلوم می شود ماتریالیسم تاریخی و دیالکتیک اساس و بنیادش بر طبیعت استوار است. نقد سیاسی - اقتصادی مارکس در افشای نظام سرمایه داری در حقیقت دفاع علمی از حفظ طبیعت است.

حکومت ولایت فقیه سوال کرد: از خشک شدن دریاچه ارومیه چند سال می گذرد، از دریاچه ای که از آن شوره زاری بیش باقی نماند، از پرنده های مهاجری که مردند و جسدشان بر کف شورزار باقی ماند. بریدن درخت ها و فروش زمین های جنگل برای ساخت و ساز ساختمان های زشت و غیر استاندارد و نابود کردن جنگل ها چطور، چند سال است که این حرکت جنایتکارانه ادامه دارد؟ فروش خاک ایران نیزیکی دیگر از فجایعی است که در ایران اتفاق افتاده است. خشک کردن زاینده رود و نابودی زمین های کشاورزی، خشک کردن هورالعظیم، استفاده بی رویه ازچاه ها، آب های زیر زمینی و قنات ها چطور؟ تغییر مسیر رودخانه کشاورزی را در اصفهان به نابودی کشاند، در خوزستان درختان خرما را را از بین برد - محصولی که ممر در آمد اصلی مردم این استان است، مرگ و میر دامها را در پی داشت. علت این بد بختی ناشی از تحریم ها است؟ جواب روشن است - خیر! حق آبه مردم در این استان ها ربوده شد و در خدمت کارخانه های خصوصی در یزد و کرمان قرار گرفت. حکومت جمهوری اسلامی می خواهد باصلاح کشور را صنعتی کند، اما با شیوه تولید خصوصی سازی چه در قالب فرد و چه در قالب گروهی چون سپاه پاسداران، سود های کلان ناشی از کارخانه ها به جیب افراد سرازیر می شود، ضمن آنکه آلوده کردن محیط زیست از طریق سرازیرکردن پس مانده آب های آلوده کارخانه های صنعتی به داخل رودخانه ها و ادامه مسیر طولانی و سپس سرازیر شدن این آب های آلوده به دریاها و آلوده کردن دریا ها و آبریزان ها منجر می شود. ساختن سد ها با پول ملت و در خدمت استفاده کارخانه های خصوصی بر دوش مردم است و هیچ ارتباطی با تحریم ها ندارد. تحریم ها خود از شیوه های سرمایه داری جهانی است. شیوه ای که با اعمال فشار، تسلط بیشتری بر کشورهای پیرامونی حاصل نموده تا بتوانند هرچه بیشتر به ادامه غارت ذخائر و منابع خام زیرزمینی این کشورها ادامه دهند. استفاده از آب، زمین و طبیعت حق آحاد ملت است. ما در ماههای اخیر شاهد مبارزات دهقانان و دامدارن به خاطر ربودن آب زاینده رود در اصفهان و بسرقت بردن آب هورالعظیم در خوزستان بودیم. کشاورزان در اصفهان حق از دست رفته خود را طلب کرده بودند. حکومت بجای باز پس دادن حق آبه آنها، دهان این

بجز نوشته های که با
امضای تحریریه منتشر
می گردد و بیانگر نظرات
حزب رنجبران ایران
می باشد
ریلر نوشته های
مندرج در نشریه رنجبر
به امضای فردی
است و مسئولیت آنها با
نویسندگان می باشد.

مبارزه علیه امپریالیسم جدا از مبارزه علیه ارتجاع نیست



نژاد پرستی... بقیه از صفحه آخر

فمنیست، همواره علیه سیستم سرمایه داری بوده و می باشد. من مدت ها است که اتفاقات دنیا را در تئوری "طوفان برنامه ریزی شده" توسط سرمایه داری جهانی می بینم. و همچنین امروز اعتقاد دارم که، "گُوید ۱۹" همچون تابشی جهت روشنائی و روشنگری در واقعیت آرایش و وضعیت طبقاتی و نابرابری اجتماعی می باشد، که تلنگری به نیروهای سیاسی امروزی خواهد بود. گرایش اصلی و برآمده از این اتفاق، منجر به گسست اجتماعی و عمیق تر شدن هر چه بیشتر تضادهای طبقاتی و مبارزه هر چه بیشتر علیه بیماری غیرقابل درمان سرمایه داری خواهد شد، هر چند که چندین دهه است که از کلمه "بحران" به طور عمومی استفاده می شود، اما در سال های اخیر در ادبیات سیاسی کنشگران لزوم تغییر موج می زند. از طرفی درک از عمق و پیچیدگی کانسپت های ساختاری، ما را به فهم واقعیات امروزی نزدیک تر خواهد کرد. درک و فهم من از بحران، برآمده از اعتقاد و برداشتم از سیستم و نظام اجتماعی حاکم کنونی است. که به علت تضادها و ماهیت استبدادی و سرمایه داری آن از اساس و جوهره خود ناپایدار و لرزان می باشد. و عملا سد راه شرایط اولیه و امکان بقا و زندگی عموم مردم شده اند، که نه تنها ادامه زندگی اکثریت مردم را مشکل و طاقت فرسا کرده اند، بلکه با ادامه این وضعیت غیر ممکن هم خواهد شد. این وضعیت و شرایط دیگر فقط بستگی به تقابل های اقتصادی که "مارکس" آن را به خوبی و درستی تشریح کرده است، ندارد. اگر بخواهیم به تحقیق خود عمق بیشتری را لحاظ کنیم، متوجه خواهیم شد که سرمایه داری حتی تهدیدی جدی برای شرایط شکننده اکوسیستم زمین هم شده است. از طرفی دیگر آن ها با دست آویزی به انواع حيله ها، تصویب و اجرای قوانینی را که متضمن قدرت اکثریت مردم باشد را روز به روز به محاق می برند، در نتیجه توان و کیفیت اجتماعی که در آن انسان ها بتوانند با همکاری و مساعدت به یاری یکدیگر بشتابند، امکان وجودی نخواهد داشت.

مترجم: م. اسفندیاری

اکولوژی، سیاست، جامعه: سه مولفه اساسی هستند که پوسته هر یک از اشکال متفاوت سرمایه داری را خواهند ترکابند. مکانیزم غالب امروزی در جهان چاره ای جز تقابل و مبارزه جویی و یا مرگ تدریجی بر جا نگذاشته است. اما لحظاتی در تاریخ هستند که سیستم و نظام حاکم قادر به تحمل تضادهای درونی و بیرونی خود نمی باشد. لحظاتی که بحران به مرحله حاد و انفجاری رسیده است، و دیگر امکان تلطیف اوضاع نبوده و قابل مذاکره نمی باشد. پس از به هم پیوستن و همزمانی تضادهای اقتصادی/ سیاسی/ اجتماعی/ فرهنگی/ زیست محیطی هر جامعه، می توان از یک بحران فراگیر و عمومی صحبت کرد. و اگر تا دیروز درک و مشاهده آن چندان آشکار نبود، امروز با وجود گُوید به روشنی قابل رویت است. پرسش: برخی اعتقاد داشتند که با این بیماری مسری و اپیدمی همه چیز عوض خواهد شد، اما در واقعیت فقط به تسریع تکامل پدیده ها و تضادهای قبلی انجامید. حال که مشکلات بیشتری خودنمایی می کنند، تحلیلگران سرمایه داری تمامی مشکلات امروزی را به گردن گُوید می اندازند. بدون توجه به اینکه اپیدمی خود معلولی از علل تضادهای طبقاتی/ اجتماعی سرمایه داری می باشد. به طور مثال: آیا شما رابطه ای ارگانیک میان بیماری های واگیر و فراگیر با بحران اکولوژی و زیست محیطی می بینید؟ پاسخ: این بیماری مسری در واقع یک طوفان تمام عیار می باشد و آینه ای از غیرواقع بینی و عملکرد ظالمانه کاپیتالیسم است. و در حقیقت توضیحی همه جانبه از نظام سرمایه داری و چگونگی شکستن آن در مقابله با بحران ها بوده، و اینکه این سیستم ها چقدر قابل تحمل می باشد. تضادهای سرمایه داری با مقوله ی اکولوژی.....

نه به انشعاب و پراکندگی!

کمونیستها جزوی از طبقه کارگرند و هیچ وظیفه ای مبرمتر و ضروری تر از سازماندهی طبقه کارگر بمثابه نیروی هدایت کننده توده های وسیع ستمدیدگان و استثمارشوندگان برای براندازی نظام سرمایه داری جمهوری اسلامی و تحقق انقلاب سوسیالیستی در این برهه از مبارزه طبقاتی در جامعه ما نیست. تغییرات عظیم جهانی و ایران، حتا سنگ ریزه های وزغ زده کنار آب را غلتان کرده و خیزش توده ها در ۹۶ و ۹۸ نشانی است ازتدارک عملی برای تغییر انقلابی سهمگینی که جامعه ما هیچگاه تا بحال تجربه نکرده است. کلیه احزاب و سازمان های کمونیستی و سوسیالیستی که کوله باری بس گران از تجربه دارند باید برای پاسخ درست به این اوضاع، متحد شوند نه آنهاشعاب کنند.

حزب رنجبران ایران از رفقای حزب کمونیست ایران که طی بیانیه هایی از جدایی ها سخن می رانند در خواست دارد ضمن قبول تفاوت ها همچنان در شورای همکاری باقی بمانند و با تکیه بر مواضع مشترک به مبارزه خود ادامه دهند.

حزب رنجبران ایران بهمن ۱۴۰۰

با قدردانی از کمک های مالی رفقا و دوستان به حزب، ذکر این نکته را ضروری می دانیم که تکیه مالی حزب به اعضا و توداها در پیشبرد مبارزات طبقاتی، روشی انقلابی و پرولتاریائی است در حفظ استقلال سازمانی و جدانشدن از طبقه کارگر و توداها



تقابل روسیه و آمریکا بر سر اوکراین

توانسته اقتصاد روسیه را متزلزل کند. در واقع تحریکات غرب بویژه آمریکا علیه روسیه در حوزه نفوذ آن با توجه به وجود روس تبارها در مناطق مختلف جمهوری های پیشین اتحاد جماهیر شوروی و در میان روس های مناطق مختلف فدراسیون روسیه، از یکسو روحیات ملی گرایانه روس های این مناطق را برانگیخته و از سوی دیگر با توجه به طرح عضویت اوکراین و گرجستان به ناتو، نگرانی های بیشتر روسیه را بواسطه تهدید منافع و امنیت ملی آن موجب شده است. تشدید

و فصل اختلافات شده است اما کی یف مسکو را به حمایت و تشویق جدایی طلبان متهم و مذاکره با نمایندگان این مناطق را رد می کند. آمریکا و نهادهای غربی ضمن تهدید به اعمال تحریم و فشارهای بیشتر به دسیسه چینی جهت محاصره و تضعیف روسیه مشغول هستند. آمریکا با اعمال تحریم های وارداتی و کاهش قیمت انرژی و همچنین با ایجاد موانع در بهره گیری از فن آوری غرب برای مدرنیزه کردن صنعت و نیز توسعه حفاری منابع انرژی خود در مناطق مرزی قطب شمال تا حدی

پس از الحاق کریمه به روسیه، بحران داخلی اوکراین و اختلافات آن با روسیه پوتین به اوج رسید. روس های ساکن در مناطق شرقی اوکراین از سال ۲۰۱۴ میلادی در منطقه دونباس با تاسیس دو جمهوری دونتسک و لوگانسک، دولت های محلی مستقل از دولت اوکراین را تشکیل داده اند و همراه با استان آدسا بر آهنگ فعالیت های خود جهت الحاق به روسیه افزوده اند. روسیه بارها خواستار مذاکره دولت اوکراین با نمایندگان این دو منطقه برای دستیابی به توافق و حل

بقیه در صفحه ۱۱

سرمایه داری و محیط زیست

سوخت های ارزان قیمت فسیلی در کارخانه های صنعتی و تولیدی اتفاق می افتد. با گرم شدن زمین و آلودگی آب و هوا، مردم و حامیان محیط زیست در اقصا نقاط جهان علیه سود جویی های صاحبان کارخانه های صنعتی به مبارزه پرداخته اند. در نتیجه این مبارزات، حکومت های سرمایه داری مجبور شدند به این مسئله جدی جهانی که زیستگاه های بشر را مورد تهدید قرار داده و زندگی نسل های بعدی را به نابودی خواهد کشاند، نشست هایی برای پیدا کردن راه حلی در جهت کنترل گرم شدن اتخاذ نمایند. طی ۲۷

می شوند. گاز های گلخانه ای به نوبه خود باعث گرمای بی حد و حصر زمین شده، محیط زیست و زندگی انسان را به مخاطره می اندازد. در سال ۲۰۰۲ هنگامی که یخ های قطب رو به آب شدن نهادند، دانشمندان ویروس های باستانی که در خاک های یخ زده قطب حفظ شده بودند را مشاهده کردند. این ویروس های خطرناک زیستگاه های انسانی را آلوده کرده و کل محیط زیست را به مخاطره می اندازند. آب شدن یخ های قطب فاجعه ای است که بدنبال گرم شدن زمین از طریق گاز های گلخانه ای و استفاده از

دانشمندان معتقدند تا پایان قرن خشکسالی، گرمای سوزان و توفان های بی سابقه و وحشتناک محیط زیست و زندگی بشر را به نابودی می کشاند. دخالت بی رویه، عدم هماهنگی با طبیعت، تولیدات بیش از حد نیاز طبیعی جوامع، ساخت اجناس و تولیدات مخرب، تبدیل جوامع بشری به جوامع مصرفی و همچنین تخریب جنگل ها و بریدن درختان _ جنگل ها و اقیانوس ها گاز های گلخانه ای را جذب می کنند _ استفاده از سوخت های فسیلی و ارزان قیمت سبب آلودگی محیط زیست و رشد روز افزون گاز های گلخانه ای

بقیه در صفحه ۱۴

نژاد پرستی سیستماتیک

دیرباز بنای سرمایه داری بر روی شانه های اقشار آسیب پذیر و ستم دیده استوار شده است. و امروز ضعیف ترین آن ها کسانی هستند که آخرین نفرها در صف واکسیناسیون به اصطلاح همگانی "کوید ۱۹" قرار گرفته اند. "لطفا بیشتر توضیح دهید. پاسخ: هسته اصلی و همیشگی تفکرات و اندیشه منتقدین باورمند به مبارزه طبقاتی/ اجتماعی و سیاسی و فعالان و کنشگران

نیویورک، فعال سیاسی و کنشگر در حوزه زنان و محیط زیست می باشد. پرسش: از بهره کشی و استثمار کارگران، تا اکوسیستم کره خاکی و وضعیت ناپایدار در حیطه منابع زیست محیطی و طبیعی، مصرف لجام گسیخته انرژی های فسیلی و ناپاک، ریشه یابی تفکرات نژادپرستانه، تضعیف حقوق و ستم بر زنان، پدیده و مقوله مهاجرت بنا به اعتقاد شما: "از

نژادپرستی سیستماتیک، بیماری و گرایش غالب و مسری در سرمایه داری

مطلب زیر، بخش کوچکی از مصاحبه "کارلو کروساتو" (Carlo Crosato) سردبیر نشریه ایتالیایی "چپ - اندیشه ای نو در چپ" به تاریخ ۱۶ مه ۲۰۲۱ با خانم "نانسی فرایزر" (Nancy Fraser) متولد ۱۹۴۷، فیلسوف و استاد موسسه نوین تحقیقات اجتماعی

بقیه در صفحه ۱۶

با نشانیهای زیر با ما تماس بگیرید و نشریات حزب را بخوانید:

آدرس پستی حزب رنجبران ایران:
Ranjbar
P.O.Box 5910
Washington DC
20016
U.S.A



آدرس پست الکترونیکی حزب رنجبران ایران:
ranjbaran.org@gmail.com
آدرس عَرَفه حزب در اینترنت:
www.ranjbaran.org